



دستور زبان ایلامی هخامنشی

بخش نخست: درآمد؛ آواشناسی؛ صرف اسم و فعل^۱

سلمان علی‌یاری بائلقانی (دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی)

چکیده: زبان ایلامی هخامنشی چندان متفاوت با دوره‌های پیشین این زبان است که می‌توان و بجاست دستور زبانی مستقل بر آن نوشته شود، چنان‌که پیپر (۱۹۵۵) نزدیک به شصت سال پیش چنین کرده است. نوشته حاضر دستور مستقلی است بر این زبان بنا بر متن‌های ایلامی هخامنشی در کتیبه‌های شاهی هخامنشی و گل‌نوشته‌های دیوانی ایشان که بخش‌های درآمد، آواشناسی و صرف اسم و فعل را شامل می‌شود. بخش‌های دیگر این دستور در مقاله‌ای مستقل منتشر خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ایلام، ایلامی، ایلامی هخامنشی، آواشناسی، صرف

(۱) در نگارش این مقاله از اندرزهای علمی استادان ایران‌شناس و ایلام‌شناس دانشگاه ناپل (L'Orientale)، به‌ویژه آقای دکتر جان پیترو باسلو (Gian Pietro Basello)، بسیار بهره گرفته شده است. نیز راهنمایی‌های آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی از خطاهای آن کاسته است. نگارنده وام‌دار و سپاسگزار ایشان است.

۱. درآمد

۱.۱. ایلام

نام بومی سرزمین ایلام، یعنی هَلْتَمْتی (Haltamti) به صورت اَلَمَه (Elama) در متن‌های سومری، اَلَمْتو (Elamtu) در اکدی، اِلومایس (Elymais) در یونانی، و عیلام (Elām) در عبری ذکر شده است.^۱ شاهدهی از نام بومی زبان ایلامی در دست نیست (باسلو ۲۰۰۴: ۱۶-۱۸؛ استالپر ۲۰۰۴: ۶۰) و در آغاز پژوهش‌های ایلامی و پیش از تثبیت نام متعارف امروزی «ایلامی»، با نام‌های مادی، سَکَه‌یی، پیش‌مادی، شوشی، اَنَشَنی و اَمَرَدی (Amardian)^۲ (نک: باسلو ۲۰۰۴: ۲-۱۱) خوانده شده است. سخن گفتن از جغرافیای دقیق زبان ایلامی دشوار است، اما بیشتر متون ایلامی از جنوب و جنوب غرب ایران به دست آمده است و دودمان‌های پادشاهی ایلام از سرزمینی در حدود فارس تا خوزستان و جنوب لرستان امروز برمی‌خیزند که میهن ایلامیان است، اما نمی‌دانیم همواره در این سرزمین می‌زیسته‌اند یا نه (پاتس ۲۰۱۲: ۳۷-۳۹). مرزهای سیاسی-فرهنگی ایلام سرزمینی فراخ‌تر است و در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد از حدود شمالی نجد ایران تا میانرودان، کرانه‌های خلیج فارس و کرمان (همو ۲۰۱۳: ۵۷۵) و دست‌کم مرزهای فرهنگی آن تا آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان گسترده بوده است. با برخاستن هخامنشیان، ایلام استقلال خود را از دست می‌دهد، هرچند که یکی از استان‌های مهم (سومین استان پس از پارس و ماد) هخامنشیان است و شوش ارج و بزرگی پیشین را بازمی‌یابد و زبان ایلامی در نظام دیوانی و کتیبه‌های شاهی به کار می‌رود (والا ۱۹۹۸: ۳۰۲، ۳۱۱).

(۱) در دروه‌های بعد، هخامنشیان این سرزمین را Uja می‌خوانند. این نام می‌باید با نام‌های معاصر «خوزستان» و شاید «یاسوج» و حتی «اهواز» (با جمع مکسر عربی از «هوز(؟)») هم‌ریشه باشد. برای بحث در این‌که Uja-ریشه‌شناسی ایرانی دارد یا با نام ایلامی «شوش» مرتبط است، نک: زمیرنی ۱۹۶۶: ۱۹۰-۱۹۴.
(۲) این عنوان ساختگی برپایه خوانش نخستین و نادرست از واژه ha-tam-tup^{Dis} «ایلامیان» (DB 6:10) بوده است.

۲.۱. خط‌های زبان ایلامی

۱.۲.۱. ایلامی آغازی (حدود ۳۲۰۰-۲۹۰۰ پ.م.) و ایلامی نگاشتی (پایان هزاره سوم پ.م.)
کهن‌ترین متن‌های متعلق به جغرافیای ایلام به دو خط موسوم به ایلامی آغازی و ایلامی نگاشتی نوشته شده‌اند که هنوز کاملاً رمزگشایی نشده‌اند و ایلامی بودن زبان آنها نیز بی‌گمان نیست. متن‌های ایلامی آغازی در گستره‌ای هلال‌گون از شمال (تپه ازبکی کرج) تا جنوب شرقی (شهر سوخته سیستان) ایران و بیشتر در شوش به‌دست آمده‌اند و گل‌نگاشته‌هایی دیوانی‌اند با نشانه‌های عددی و اندیشه‌نگار که احتمالاً ورود و خروج کالا را ثبت کرده‌اند. خط ایلامی آغازی همانندی‌ها و تفاوت‌هایی با خط پیش‌میخی میان‌رودانی دارد، اما احتمالاً مستقل از آن است (انگلند ۱۹۹۸: ۲۳۵-۲۳۶؛ دال ۲۰۰۳: ۲۳۳-۲۳۶، ۲۴۲-۲۴۵، ۲۵۸: ۲۰۱۲: ۲-۳). پس از یک شکاف زمانی چندصدساله، متن‌های ایلامی نگاشتی پدیدار می‌شوند. این متن‌ها که بیشتر در شوش یافته شده‌اند، با کوته‌نوشت A-V شناخته می‌شوند و بر سنگ، گل، ظرف نقره‌ای و مهر مرمری نوشته شده‌اند و همه یا بیشتر آنها احتمالاً کتیبه‌های اهدایی‌اند از زمان پُزُر-اینشُشینک (Puzur-Inšušinak) (حدود ۲۱۰۰ پ.م.)، واپسین پادشاه از شاهان آوان (Awan) که یکی از آنها با تحریری به اکدی کهن (احتمالاً با ترجمه‌ای نه‌چندان نزدیک) همراه است. تلاش‌هایی برای رمزگشایی ایلامی نگاشتی، با پیش‌فرض ایلامی بودن زبان متن، صورت گرفته است و برخی، گذشته از اندیشه‌نگارها، قائل به نشانه‌هایی با ارزش هجایی در این خط شده‌اند. ایلامی نگاشتی، با وجود برخی نشانه‌های همانند با خط ایلامی آغازی، ممکن است خطی مستقل باشد (سالوینی ۱۹۹۸: ۳۳۰-۳۳۱؛ دال ۲۰۰۳: ۲۵۷-۲۵۹؛ استالپر ۲۰۰۴: ۶۵). گمانه‌زنی‌هایی نیز در ارتباط میان کتیبه‌های به‌دست‌آمده از جیرفت و دره هلیل‌رود کرمان و ایلامی نگاشتی شده است (نک: باسلو ۲۰۱۲الف: دسه ۲۰۱۴).

۲.۲.۱. ایلامی میخی (حدود ۲۶۰۰-۳۳۰ پ.م.)^۱

زبانی که امروز ایلامی خوانده می‌شود به گونه‌هایی از خط میخی میان‌رودانی نوشته شده که از اوایل هزاره سوم پ.م. برای نوشتن زبان‌های سومری و اکدی به‌کار می‌رفته است

۱) آغاز نگارش به خط میخی ایلامی (همراه با آغاز دوره زبانی ایلامی کهن) را استالپر (۲۰۰۴: ۶۱) حدود ۲۶۰۰ پ.م دانسته، اما زمانی بسیار دیرتر تا حدود ۲۲۵۰ پ.م (تاوورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۱۶) نیز انگاشته شده است.

(استالپر ۲۰۰۴: ۶۵) و رمزگشایی آن، مانند دیگر خط‌های میخی، برپایه و به یاری رمزگشایی خط میخی فارسی باستان در کتیبه‌های هخامنشی رخ می‌دهد که گونه‌ای ابداعی و بسیار ساده از خط میخی است (نک: واکر ۱۹۸۷: ۴۸-۵۲).

۱.۲.۲.۱. **دسته‌بندی نشانه‌ها:** خط میخی ایلامی، مانند دیگر گونه‌های میخی میانرودانی، از چپ به راست و بالا به پایین نوشته می‌شده و دارای نشانه‌هایی است: (۱) با ارزش هجایی (هجانگار)؛ (۲) برای نشان دادن یک واژه (واژه‌نگار)؛ (۳) نشانه‌هایی که جزء واژه نیستند و دسته‌بندی معنایی واژه، مانند نام انسان، نام خدایان، میوه‌ها و اشیاء چوبی، اسم مکان و ...، را نشان می‌دهد (سردنشان)؛ (۴) عدد.

۲.۲.۲.۱. **ویژگی کلی نشانه‌ها:** برخی نشانه‌ها ممکن است به بیش از یکی از دسته‌های بالا متعلق باشد؛ برخی ممکن است بیش از یک ارزش هجایی داشته باشد؛ برخی هجاها ممکن است با بیش از یک نشانه نشان داده شود. هجانگاریها V, VC, CV و CVC را نشان می‌دهند (به ترتیب، مانند U, \dot{S}, BA, MAN) و در بیشتر موارد ارزش هجایی همسانی با برابر میانرودانی خود دارند، اما گاه برای یک نشانه ارزش آوایی نو در نظر گرفته شده است (مانند نشانه EL با ارزش آوایی نو $/ram/$ در ایلامی هخامنشی). برخی نشانه‌های هم‌ارزش کنار گذاشته شده‌اند و شکل نشانه‌ها در دوره ایلامی نو (پس از حدود ۶۵۰ پ.م.) و ایلامی هخامنشی تغییراتی کرده است. تقریباً همه واژه‌نگارها هزوارش‌های سومری‌اند (مانند $DUMU$ سومری برای $\dot{s}ak$ «پسر» ایلامی) و گاه صورت ایلامی واژه دانسته نیست. سردنشان‌ها معمولاً پیشاینداند (مانند نشانه « \dot{A} : DIS ») که پیش از نام انسان می‌آید) و در ایلامی هخامنشی گاه نابجا نیز به کار رفته‌اند (برای فهرست نشانه‌های خط ایلامی، نک: استیو ۱۹۹۲).

۳.۲.۲.۱. **ویژگی‌های شناخته زنجیره نشانه‌ها:** CV_1-V_2C معمولاً بیانگر CV_1-C است (مانند $na-i\dot{s}$ برای $/na\dot{s}/$) (تاورنیه: ۲۰۱۱ الف: ۳۱۹). افزون‌نویسی می‌تواند برای تشخیص درست ارزش آوایی یک نشانه چندارج یا برای پرهیز از اشتباه گرفته شدن دو نشانه با املاء نزدیک به کار رود (مانند $ra\dot{s}is$ برای $ra\dot{s}$ چرا که این نشانه برای tuk هم به کار می‌رود) (والا ۱۹۸۹: ۲۲۱؛ تاورنیه ۲۰۰۷ الف).

۴.۲.۲.۱. یک نشانه، با ارزش هجایی، ممکن است برای آخرین آوای واژه پیشین و نخستین آوای واژه پسین به‌کار رفته و دو واژه سرهم نوشته شود (مانند *lipa-r u-r(i)*: «خادم من» > *li-ba-ru-ri*⁽¹⁾) (برای نمونه‌هایی در ایلامی پیش‌هخامنشی نک: گریو ۱۹۷۸: ۲۷-۳۵).

۳.۱. دوره‌های زبان ایلامی

دوره‌های زبان ایلامی، که به خط میخی نوشته شده است، بنابر نظر استالپر (۲۰۰۴: ۶۱-۶۴) چنین‌اند: (۱) ایلامی کهن (حدود ۲۶۰۰-۱۵۰۰ پ.م.)^۱ شامل متن‌هایی اندک، که یک پیمان‌نامه با شاهی اکدی و چند کتیبه شاهی از آن جمله‌اند؛ (۲) ایلامی میانه (حدود ۱۵۰۰-۱۰۰۰ پ.م.) عمدتاً کتیبه‌های شاهان آنشِن و شوش را شامل می‌شود که اغلب از شوش و چغازنبیل به‌دست آمده‌اند. گل‌نوشته‌های دیوانی‌ای که از شوش به‌دست آمده‌اند نیز به پایان این دوره یا آغاز دوره ایلامی نو منتسب‌اند؛ (۳) ایلامی نو (حدود ۱۰۰۰-۵۵۰ پ.م.) عمدتاً شامل چند کتیبه شاهی و کتیبه‌هایی از فرمانروایان محلی و متن‌های دیوانی، حقوقی و نامه‌هایی می‌شود که اغلب از شوش به‌دست آمده‌اند؛ (۴) ایلامی هخامنشی (حدود ۵۵۰-۳۳۰ پ.م.) معمولاً یک تحریر کتیبه‌های هخامنشی به ایلامی است و هزاران گل‌نوشته دیوانی ایلامی نیز از تخت جمشید به‌دست آمده است که با کوتاه‌نوشت *PF(A)* و *PT(A)* نشان داده می‌شوند.^۲ معدود گل‌نوشته‌های ایلامی نیز از شوش و گنداره به‌دست آمده است. بسیاری از گل‌نوشته‌های ایلامی هخامنشی هنوز منتشر نشده‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: هنکلمن ۲۰۱۳)؛ ایلامی متأخر یا پس‌هخامنشی (حدود ۳۳۰ پ.م.-) ایلام پس از هخامنشیان و در دوره‌های هلنی و پارتی هنوز موجودیت جغرافیایی و فرهنگی خود را نگه داشته و در منابع یونانی با نام *إلومایس (Elymais)* از آن یاد می‌شود، اما متنی به زبان ایلامی به‌جا نگذاشته‌اند (استالپر ۲۰۰۴: ۶۴). تاورنیه (۲۰۱۱الف: ۳۱۷-۳۱۸)، با توجه به نام ایلامی برخی فرمانروایان *إلومایس* (مانند *کَمَسکیرس Kamnaskires > Kapniškir* «گنجور»، سده دوم پ.م.)، همچنین بر اساس گزارشی تاریخی از زبان ایلامی در حدود (۷۰-۱۰۰ م) و

(۱) نیز قس: پانوش بخش ۱. ۲. ۲.

(۲) دیگر زبان غالب این گل‌نوشته‌ها آرامی است و تک گل‌نوشته‌هایی هم به اکدی، فارسی باستان، یونانی و فروگیایی (۹) یافته شده است.

گزارشی غیرمستقیم از تلمود، زنده بودن زبان ایلامی را تا زمان ساسانیان محتمل می‌داند.^۱

۴.۱. تبارشناسی زبان ایلامی

تلاش‌هایی در یافتن ارتباطی میان زبان ایلامی با زبان‌های دیگر شده است و ارتباطی میان این زبان با زبان‌های دراویدی (مک‌آلپین ۱۹۸۱؛ برای دیگران، نک: باسلو ۲۰۰۴: ۵-۶)؛ آلتایی (وینکله ۱۸۹۶)؛ قفقازی (هوزینگ ۱۹۱۰؛ برای دیگران، نک: باسلو ۲۰۰۴: ۱۴، پانوش ۱۴۶)؛ کاسی (کَمِرُن ۱۹۴۸: ۱۸، پانوش ۱۱۶؛ برای دیگران، نک: باسلو ۲۰۰۴: ۱۴-۱۵، پانوش‌های ۱۳۸ و ۱۵۵)؛ آنتولیایی (رُزَنکرانز ۱۹۷۱)؛ آفریقایی-آسیایی (بلاژک ۱۹۹۹) حدس زده شده است. هیچ اجماعی بر هیچ یک از این گمانه‌زنی‌ها نیست و همچنان اجماع کلی بر این

(۱) کَمِرُن (۱۹۴۸: ۱۸، پانوش ۱۵) به گزارشی از اصطخری اشاره می‌کند که مردم خوزستان، به‌جز فارسی و تازی، به زبان خوزی سخن می‌گویند که نه عبری است نه سریانی و نه فارسی. نیز گزارشی از مقدسی که می‌گوید: خوزی زبانی دیوی است که کسی آن را در نمی‌یابد. بر همین پایه تاورنیه (۲۰۱۱الف: ۳۱۷-۳۱۸) نامحتمل نمی‌داند که خوزی مذکور اشاره به زبان ایلامی و زنده بودن آن، حتی در دوره اسلامی، داشته باشد. البته خاچیکیان (۱۹۹۸: ۱) و استالپر (۲۰۰۴: ۶۴) تردید دارند که خوزی بازمانده‌ای از زبان ایلامی بوده باشد. هرچند زبان ایلامی می‌توانسته، از زبان ایرانی‌زبانان، خوزی (>Ujjiya: نامی که هخامنشیان به ایلامیان می‌دادند) خوانده شود، اما دست‌کم دو گزارش دیگر از دوره اسلامی در دست است که احتمال ایرانی بودن زبان موسوم به خوزی را، در این دوره، پررنگ می‌کند. ابن‌ندیم (الفهرست: ۲۲) به نقل از ابن‌مقفع می‌گوید: زبان‌های فارسی عبارتند از فهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی ... و خوزی زبانی بود که، با آن، شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن می‌گفتند. نیز یاقوت حموی (معجم‌البلدان، ج ۳: ۹۲۵) از قول حمزه اصفهانی نقل می‌کند که زبان فرس قدیم در پنج شاخه رایج بود: فهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی ...؛ و خوزی زبان مردم خوزستان است و گفتار شاهان و بزرگان در خلوت و آسودگی و هنگام برهنگی در آب‌زن و حمام و جای شستشو بدان بوده است. در این دو گزارش نسبتاً همسان نه‌تنها سخنی از درنیافتنی بودن خوزی نیست، بلکه زبانی فارسی (احتمالاً در معنی ایرانی) خوانده می‌شود (توجه شود که خطای ایرانی خواندن زبان سریانی شاید ارتباطی با خط پهلوی داشته باشد که برگرفته از خط آرامی است یا عنوانی باشد که به‌سهو به گویشی از پهلوی داده شده باشد که ترسایان ایران بدان سخن می‌گفته و می‌نوشته‌اند و متن‌هایی از آن موسوم به «زبور پهلوی» در دست است). بعید نیست که، در گزارش‌های یادشده، عنوان خوزی اشاره به گونه‌هایی از گویش‌های جنوبی زبان لری داشته باشد. زبان ایرانی‌ای جز فارسی که در خوزستان رایج بوده است.

(۲) این نظر گسترده‌تر و استوارتر از دیگر گمانه‌زنی‌های یادشده بوده و بیش از همه، در همین مقاله مک‌آلپین از آن دفاع شده، اما پیشینه‌اش به بیش از صد سال قبل از آن بازمی‌گردد و مدافعان دیگری نیز داشته است (برای نقد آن، نک: استارستین ۲۰۰۲).

است که ارتباط معنی‌دار و مطمئنی میان ایلامی با زبان یا خانوادهٔ زبانی‌ای روشن نیست (استالپر ۲۰۰۴: ۶۹؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۵؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۱۹).

۲. آواشناسی

ایلامی زبانی است خاموش که هیچ زبان هم‌تبار مطمئنی برای آن شناخته نیست و به خطی وام‌گرفته نوشته شده، که گذشته از نارسایی‌هایش، برای زبانی کاملاً متفاوت به‌کار می‌رفته است. این عوامل، در کنار هم، آواشناسی زبان ایلامی را بسیار دشوار و بحث‌انگیز می‌کند و از همین روست که هنوز هیچ الگوی معیاری برای آوانویسی آن مورد اجماع نیست. در برابر این موانع، منابع اندکی یاریگر آواشناسی زبان ایلامی‌اند، شامل آوانویسی واژه‌ها و نام‌های نایلامی در متون ایلامی (به‌ویژه واژه‌ها و نام‌های ایرانی در دورهٔ هخامنشی)؛ آوانویسی واژه‌ها و نام‌های ایلامی در متون نایلامی (به‌ویژه متون سومری و اکدی در دورهٔ ایلامی کهن و میانه)؛ صورت‌های املائی متفاوتی که از یک واژهٔ ایلامی نوشته شده است.

۱.۲. همخوان‌ها

همخوان‌های ایلامی هخامنشی، بنا بر جدولی که استالپر (۲۰۰۴: ۷۰) از همخوان‌های ایلامی، به‌طور کلی، ترسیم می‌کند، به‌قرار زیر است. این جدول کلیات را نشان می‌دهد، لذا می‌تواند مورد اجماع بیشتری باشد. جزئیات در یادداشت‌هایی که در پی می‌آید شرح می‌شود.^۱

(۱) تا پایان این نوشته این‌چنین خواهد بود و پس از ترسیم کلیات، جزئیات با یادداشت‌هایی جداگانه در ادامه بحث می‌شوند.

p	t	k
b	d	g
	s	š
	z	
v/f(?)		
m	n	
	l	r

- ایلامی هخامنشی واج /h/ را، که در دوره‌های پیشین وجود داشته، به احتمال بسیار از دست داده است، اما گاه در خط به کار می‌رود (قس: **da-hu-ip** «یاریگران» با **da-ú** در **da-ú-man-li-ip** «یاری‌دهندگان»)^۱.

- جفت‌های **p/b** و **t/d**، **k/g** و تمایز واجی میان واکنار و بی‌واک نشان نمی‌دهند^۲ (قس: نشانه‌های **DA**، **BA** و **KA** در ضبط نام‌های خاص ایرانی زیر به خط ایلامی: «**pir-ra-da**»^{DIS}: پراده **OP. Frāda**» و «**ak-ma-da-na**»^{AS}: هگمتانه > **OP. Hagmatāna**»؛ «**ba-ka₉-ba-du(-iš)**»^{OP}: بگبادش > **OP. *Bagabādu-š**» و «**tak-mas-ba-da**»^{DIS}: تکمَشپاده > **OP. (Med.) Taxmaspāda**»؛ «**ba-ka₄-pi-ik-na**»^{DIS}: بگایگنه > **OP. Bagābigna**» و «**ka₄-ap-pi-iš-šá-ka₄-nu-iš**»^{AS}: [دژ] کاپیشکانش > **OP. Kāpīšakāni-š**)^۳.

- مشددنویسی (مانند **hu-ud-da-in-ti**) نه دارای ارزش آوایی، که می‌باید تنها یک ویژگی املائی برای درست‌خوانی باشد (قس: ۱. ۲. ۲. ۳)^۴.

(۱) نشانه‌های H- می‌توانسته برای نشان دادن واج /h/، واژه‌آغازی (مانند **ha-** برای **a**)، کشیدگی واکه و نشان دادن /yu/ در وام‌واژه‌های ایرانی به کار رود (نک: تاورنیه ۲۰۱۱ب: ۲۱۸-۲۱۹).

(۲) برخی (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۱۰؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۱۱؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۵) مخالف این نظراند و بنا بر برخی واژه‌ها (مانند **pu(hu)** «بچه؛ فرزند») که تنها با بی‌واک نوشته شده‌اند و مستقل بودن دو واژه **kiri** «یزدبانو» و **giri** «شکر، سپاس»، قائل به چنین تمایزی‌اند.

(۳) از این رو، در آوانویسی شاهد‌ها، به طور قراردادی و چنانکه شیوه‌تاورنیه (۲۰۱۱الف) و باسلو (۲۰۱۳: ۱۱) است، فقط بندشی‌های بی‌واک به کار خواهند رفت، مگر در مورد وام‌واژه‌های ایرانی که از اصل واژه با بندشی واکنار آگاه‌ایم و می‌تواند به عنوان واج‌گونه احتمالی در نظر گرفته شود.

(۴) پیپر (۱۹۵۵: ۷)، با توجه به واژه‌هایی که به هردو صورت مشدد و نامشدد نوشته شده‌اند، مشددنویسی

- خاچیکیان (۱۹۹۸: ۷) بنا بر جابه‌جایی نشانه‌های Z/š- (مانند Anzan/Anšan) و نشان دادن /č/ فارسی باستان با این دو نشانه، به وجود یک واج کامی سایشی /č/ در زبان ایلامی قائل است.

- نبود نشانه‌ای برای نمایاندن یک همخوان لبی سایشی تشخیص این واج را در زبان ایلامی دشوار می‌کند. واج /v/ و /f/ ایرانی هم به ترتیب با M- و P- نشان داده می‌شود^۱ (مانند OP. Fravartiš: ^{DIS}pír-ru-mar-ti-iš).

- همخوان‌های /m/، /n/، /l/، /r/ بدون ابهام و با همان نشانه‌های میان‌روانی نوشته شده‌اند: در این میان، n ممکن است، متأثر از همخوان پس از خود، دچار همگونی شود

→

معمول در خط ایلامی را تنها یک ویژگی املائی بدون ارزش آوایی می‌داند، اما از آنجا که برخی واژه‌ها تنها با صورت مشدد یا نامشدد می‌آیند، رایتر (۱۹۶۹: ۱۱۱-۱۱۶)، طی بررسی اجمالی آوانویسی وام‌واژه‌ها در خط ایلامی، احتمال می‌دهد که مشددنویسی همخوان‌های میان‌واکی (VC-CV) در خط ایلامی برای نشان دادن همخوان بندشی بی‌واک و نامشدد آن (CV-CV) برای همخوان بندشی واکدار وام‌واژه‌های ایرانی به‌کار می‌رفته و از این‌رو مشددنویسی دارای ارزش آوایی بوده و احتمالاً صورت مشدد همخوان سخت و صورت نامشدد برابر سست آن را نشان می‌دهد است. مایرهور (۱۹۷۳ الف: ۱۹۵-۱۹۷)، با ذکر نمونه‌های ناقص نظر یادشده، این نظر را نپذیرفته و نامشددنویسی را تنها نتیجه اقتصادی‌نویسی دبیران می‌داند. تاورنیه (۲۰۱۱ ب: ۲۳۴) در تأیید این نظر، با ذکر نمونه‌هایی (مانند (Da-at-ia-na-ip) > ^{DIS}Dātāyana* و (Na-be-ez-za) > ^{BE}Nāfēca*)، نشان می‌دهد که حتی در ایلامی نو نیز در بسیاری موارد همخوان بی‌واک ایرانی، برخلاف نظر رایتر، نامشدد نوشته شده است و نظر وی نه تنها در مورد همخوان‌های بندشی بی‌واک بلکه در مورد همه همخوان‌های بی‌واک نامعتبر است. انتقاد هردو روایت و از همین رو، نگارنده مشددهای املائی را نامشدد آوانویسی خواهد کرد؛ چنان‌که باسلو (۲۰۱۳: ۱۱) بر این نظر است. هرچند بر نگارنده پوشیده است، با وجود انتقاد نقل‌شده، چرا مایرهور (۱۹۷۳ ب) و تاورنیه (۲۰۱۱ الف) همچنان مشددهای املائی را در آوانویسی آورده‌اند.

(۱) برای نشانه‌های خط ایلامی در نشان دادن واج‌های ایرانی، نک: مایرهور ۱۹۷۳ ب: ۹۵-۱۰۶؛ تاورنیه ۲۰۱۱ ب: ۲۱۳-۲۳۵.

(۲) باتوجه به جابه‌جایی m/p در برخی واژه‌های ایلامی پیش‌هخامنشی (مانند ^{DIS}si-me-ba-la-ar-hu-uh-ba-ak (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۸)، /v/ یا /f/ (استالپر ۲۰۰۴: ۷۱؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۲۰) و /f/ (باسلو ۲۰۱۲ ب: ۱۶۶-۱۶۷، پانوش ۹۶) احتمال داده شده است. شاید در نمونه‌های ^{AS}tam-šā-am (PF 767:4) ~ da-u-šā-um (PF 757:7-8) «زوهر» (OP. *dauça-m) قس: (Av. zaoθra-^{DIS}da-ra-ú-ma (DB 40:1) «تاروا» (جای نام) (OP. Tāravā) در ایلامی هخامنشی نیز نشانه u و ú برای نمایاندن واج مذکور به کار رفته است و مؤید وجود آن در زبان ایلامی باشد. لذا در آوانویسی لحاظ خواهد شد، اما نگارنده کاملاً بی‌گمان نیست زیرا برای نظر قطعی دادن در این مورد، شاید نیاز به نمونه‌هایی باشد که جابه‌جایی m/p یا m/u را در موضع آغازی نیز نشان دهد.

مانند *turna-m-p(i)*: «(می)شناسند» برای **turna-n-p(i)* و احتمال وجود واج‌های مشدد */tt/* و */ll/* نیز داده شده است (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۸-۹؛ تاورنیه: ۲۰۱۱ الف: ۳۲۰).
- استفاده میان‌واکی از نشانه *-i-* و *-ia-* می‌تواند آوای غلتان *[y]* را نشان دهد (استالپر ۲۰۰۴: ۷۲).

۲.۲. واکه‌ها

- واکه‌های */i/*، */a/* و */u/* به روشنی نشان داده می‌شوند و */e/* را با جفت‌های کمینه‌ای (مانند *tetin* «پیرایه؛ تیرک (?)» و *-titen* «دروغ‌گویی») می‌توان تشخیص داد. اما *[e]* و *[i]* پایانی احتمالاً تمایز واجی‌ای را نشان نمی‌دهند (قس: *hu-be* و *hu-pi-be*) و بسیاری هجاهای پایانی *-Ci-* احتمالاً بیانگر *[-C]* است به‌ویژه در خوشه‌های همخوانی (مانند *hu-ud-da-an-ti* برای *uta-n-t(i)* «می‌کنی») (تاکر ۱۹۹۸: ۱۶۵؛ پانوش ۲؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵-۶؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۲). وجود واکه */o/* روشن نیست، اما احتمال داده شده که یکی از دو نشانه *Ū* یا *U* برای نشان دادن واج احتمالی */o/* بوده باشند و گاه وجود واکه */o/* نیز محتمل دانسته شده است (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵-۶؛ تاورنیه: ۲۰۱۱ الف: ۳۲۰).

- برخی واژه‌های ایلامی هخامنشی (مانند *ti-ri-iš ~ tu₄-ru-iš* و *mi-ši-na ~ mu-ši-in*) که با هر دو نشانه *-U* و *-I* آمده‌اند شاید نشان‌دهنده یک واج‌گونه کاهش‌یافته مشترک میان */i/* و */u/* باشند (استالپر ۲۰۰۴: ۷۲)؛ نیز محتمل است که در ایلامی هخامنشی نشانه *Cu* برای نشان دادن */Ci/* هم به‌کار می‌رفته است (قس: *Diš^hha-ak-ka₄-man-nu-iš* «هخامنش» > *OP. Haxāmani-š*) (نک: تاورنیه ۲۰۰۷ ب: ۲۷۸-۲۸۹).

- واکه‌ها گاه یک صورت غنه‌ای را نیز نشان می‌دهند (قس: *Hu-ban ~ Hu-um-ban* و *na-ra-na-ra-da*) (استالپر ۲۰۰۴: ۷۲).

- زبان ایلامی واکه مرکب ندارد و کشیدگی واکه نیز فاقد ارزش واجی است (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵، ۹-۱۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۲).^۱

۱) واکه کشیده و مرکب وام‌واژه‌های ایرانی، تنها به عنوان واج‌گونه احتمالی و نه بدین معنی که تمایز واجی برای آن قائل‌ایم، در آوانویسی شاهدها نشان داده خواهد شد.

۳.۲. تکیه

بی‌تأثیری برخی واژه‌های پایانی (نک: بالا) و حذف برخی واژه‌های میانی (مانند ~ kutka kutika و parka ~ parika) می‌تواند نشان‌دهنده آغازی بودن جای تکیه باشد (گریوسوزینی ۱۹۹۴: ۱۵؛ ۲۰۰۸: ۱۳؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵، ۹-۱۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۲).

۳. صرف

ایلامی زبانی پیوندی است و واژه، در آن، معمولاً متشکل از ستاک و پسوند اسمی یا یک شناسه فعلی است و ستاک‌های مختوم به همخوان، پیش از پذیرفتن پسوند، ممکن است واکه میانجی *a* یا *i* بپذیرند.^۱ بیشتر ستاک‌ها یک یا دو هجایی و پیرو الگوهای بدین قرارند: V (u «من»); CV (nu «تو»); VC (aš «رَمه، گَلَه»); CVC (kur «دست»); VCV (uri «باور داشتن/کردن»); CVCV (zati- «ماندن، پادن»); CVCCV (sunki «شاه»).

زبان ایلامی دارای دو صرف اسمی، با پذیرفتن پسوندهای اسمی (نک: ۱.۳)؛ و صرف فعلی، با پذیرفتن شناسه‌های فعلی (نک: ۱.۲.۵.۳) است. جنس نرینه و مادینه و خنثی، چنان‌که در زبان‌های هندواروپایی معمول بوده است، وجود ندارد، اما دسته‌بندی دیگری اسم را به دو جنس جاندار (مانند ru(h) «مرد»، ata «پدر»، irti «همسر»، sunki «شاه») و بی‌جان (مانند (h)iš «نام»، nan «روز»، kik «آسمان») تقسیم می‌کند.

۱) گاه اسم‌های مختوم به همخوان پیش از پذیرفتن واکه، ریشه و صورت واکه‌مند بدون پسوند، ستاک خوانده شده و بر همین مبنا، اسم‌های مختوم به واکه نیز دارای صورت ریشه‌ای و ستاک‌ی یکسان انگاشته شده است (گریوسوزینی ۱۹۹۸: ۳۳۲؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۱۱؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۳) و از سه واکه مذکور، *i* برای ستاک اسمی و *u* برای ستاک فعلی دانسته شده است (گریوسوزینی ۱۹۹۴: ۷؛ ۱۹۹۸: ۳۳۲-۳۳۳؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۱۱؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۹). از یک سو، دسته‌بندی مذکور برای این سه واکه همیشه چنین رفتاری را نشان نمی‌دهد و از سوی دیگر، ستاک مختوم به همخوان، برای پذیرفتن پسوند اسمی، لزوماً واکه‌مند نمی‌شود؛ قس: Anzan-r(a) و Anzani(a): «آنزنی/آنشنی» (به ترتیب، an-za-an-ra و an-za-an-ir-ra^{As} در PF 777: 6 و Seal 193) یا muši-n و muša-n «حساب، آمار» > muša- «حساب کردن، آمار گرفتن» (به ترتیب، mu-ši-in و mu-ša-an در PF 256: 6 و PF 236: 5) دو صورت از واژه‌های واحد و kukti «پادم» و kukta-š «پای» (به ترتیب ku-uk-ti و ku-uk-taš در DB 63: 81) و DB 65: 85) دو صورت از یک فعل. از این رو، نگارنده ترجیح می‌دهد واژه‌های مذکور را تنها واکه میانجی، و نه گونه‌ای ستاک‌ساز، دانسته و اصطلاح ریشه را برای اسم به‌کار نبرد.

۱.۳. اسم

صرف اسمی دو جنس جاندار و بی‌جان را نشان می‌دهد که، در آن، اسم جاندار دو شمار (مفرد و جمع) دارد با سه شخص (گوینده/ متکلم، شنونده/ مخاطب و دیگری/ غایب یا اول، دوم و سوم شخص) برای شمار مفرد و یک شخص برای شمار جمع؛ و اسم بی‌جان دارای یک شمار و یک شخص است. علاوه بر اسم، صفت، ضمیر، عدد، دو صرف فعلی (نک: ۲.۲.۵.۳) و صفت فاعلی و مفعولی (نک: ۲.۲.۵.۳. ۱-۲) می‌تواند صرف اسمی بپذیرد.^۱ پسوندهای این صرف که جنس، شخص و شمار را نشان می‌دهد بدین قرارند:

جاندار: مفرد) اول شخص: -k- (مانند *sunki-k* «(من) شاه»)

دوم شخص: -t- (برای اسم به‌کار نرفته نک: ۲.۲.۵.۳)

سوم شخص: -r- (مانند *sunki-r* «(او) شاه»)

جمع) سوم شخص: -p- (مانند *sunki-p* «(آنان) شاهان»)

بی‌جان: مفرد) سوم شخص: -me- (مانند *sunki-me* «پادشاهی»)

-n- (مانند *mur-n* «زمین»)

-t- (مانند *ala-t* «گل»)^۲

پسوندهای اسمی، به جز نقش آن در صرف فعل، دارای دو کارکرد در صرف اسمی است: ۱) کارکرد واژه‌ساختی (مانند اسم بی‌جان *sunki-me* «پادشاهی، حکومت» > اسم جاندار *sunki* «شاه»؛ صفت *Pārs-ir* «پارسی» و *Pārs-ip* «پارسیان» > اسم بی‌جان *Pārsa* «قوم/ سرزمین پارس» و اسم جاندار *malu-p* «چوب‌کاران، درودگران» > اسم بی‌جان *malu* «چوب») که در زیر بدان پرداخته می‌شود و نیز ساخت صفت فاعلی و مفعولی از

۱) در ایلامی پیش‌هخامنشی ضمیر/ قید(؟) *aha-* (نک: ۶.۴) و ادات نفی *in* (نک: ۷.۴) نیز صرف اسمی می‌پذیرفته‌اند (نک: گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۰-۲۱؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۴۹).
۲) این پسوندها گاه مختوم به واکه‌های *i* و *a* است (این شاید صرفاً مسئله‌ای خطی باشد، نک: ۲.۲.۱ و ۳.۲.۲.۱) و پس از واژه مختوم به همخوان، معمولاً واکه میانجی می‌پذیرد. مثلاً دو پسوند *pr-sam-d* و *-p* می‌تواند به صورت‌های *(i)r(a/i)* و *(i)p(e/i)* بیاید.

فعل (نک: ۶.۵.۳. ۱-۲)؛ ۲) کارکرد نحوی در پیوند پاره‌های یک گروه اسمی یا به بیانی در پیوند دادن هسته با وابسته آن (مانند *lipa-r u-r(i)* «خادم من») (نک: ۲.۴).^۱

- پسوند *-k* در صرف اسمی، که در دوره‌های پیش‌هخامنشی زایا بوده است، در ایلامی هخامنشی رو به فراموشی است (نیز نک: ۲.۴: یادداشت مربوطه).

- پسوند *-t* جاندار شاهد اسمی ندارد و تنها برای صرف فعل به کار رفته است (نک: ۲.۲.۵.۳).

- پسوندهای جاندار سوم‌شخص، در کارکرد واژه‌ساختی خود، می‌توانند در ترکیب با موصول و ضمیر اشاره: به ترتیب، ضمیر مبهم *aka-r* «کسی» و ضمیر جاندار/ شخصی *upi-r(i)* «او» و *upi-p(e)* «آن» (نک: ۶.۴.۳ و ۱.۴.۳)؛ در ترکیب با اسم: اسم پیشه یا اسمی که دلالت بر عضوی از گروه دارد (با مفرد *-r*) یا خود گروه (با جمع *-p*) (مانند **malu-r* «چوب‌کار، درودگر» و *malu-p* «چوب‌کاران، درودگران» *malu* «چوب»؛ در ترکیب با نام قوم/ سرزمین: صفتی منسوب به آن قوم/ سرزمین (مانند *Bābili-r* «بابلی» و *Bābili-p* «بابلیان» *Bābili* «بابل») (نک: ۳.۳)؛ در ترکیب با صفت: اسم (مانند *irša-r(a)* «بزرگ = سرکرده» و *irša-p* «بزرگان = سرکردگان» *irša* «بزرگ»؛ در ترکیب با فعل: صفت فاعلی (مانند *tali-r(a)* «نویسنده» *tali-* «نوشتن» یا *uti-p* «کنندگان» *uta-* «کردن») (نک: ۱.۶.۵.۳) بسازند و شمار مفرد آن در ترکیب با عدد *ki* «یک» در نقش نکره‌ساز (مانند *ru ki-r* «یکی مرد، مردی») (نک: ۸.۵.۳) عمل کند.

- گاه اسم بی‌جان نیز پسوند جاندار جمع *-p* می‌پذیرد (مانند *kur-p(i)* «دست‌ها»). *-p* گذشته از اینکه پسوند جاندار است، پسوند شمار جمع نیز هست؛ لذا موارد مورد بحث را نه صورت‌های استثنائی (کیتنا ۲۰۱۰: ۲۴، پانوش ۱۵) بلکه پسوند *-p* در کارکرد دوم‌اش، یعنی پسوند شمار جمع، باید دانست (نیز نک: ۴.۴).

- برخی اسم‌های بی‌جان فاقد پسوند اسمی‌اند (مانند *pel* «سال»).

- پسوند *-me* در کارکرد واژه‌ساختی‌اش، معمولاً سازنده اسم معنی است (مانند *sunki-me* «پادشاهی» *sunki* «شاه» یا *šakšapāvan-me* «شهربانی» *šakšapāvan* «شهربان») و

(۱) شماره‌های ۷.۵.۳ به بعد ارجاع به بخش‌های دیگر این دستور است که در مقاله‌ای جداگانه منتشر خواهد شد.

از فعل نیز می‌تواند اسم بسازد (مانند *lipa-me* «کار، خدمت» > *lipa-* «کار/ خدمت کردن») (نیز نک: ۴.۶.۵.۳).

- پسوند *n* نیز گاه از فعل، اسم می‌سازد (مانند *muša-n* «حساب، آمار» > *muša-* «حساب کردن، آمار گرفتن»)، اما بیشتر پسوندی است که در ترکیب با اسم‌های مربوط به ساختمان/ بنا و مکان به کار می‌رود (مانند *ziya-n* «پرستشگاه»، *muru-n* «زمین»، *Šuša-n* «شوش») (مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۶۶؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۱۲؛ کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۷۱؛ تاورنیه ۲۰۰۶: ۳۷۸؛ ۲۰۱۱ الف: ۳۲۲).

- در مورد پسوند بی‌جان *t* برخی (گریو ۱۹۷۸: ۵؛ پانوش ۵؛ مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۶۶؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۴؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۲) بر این نظرند که در ایلامی هخامنشی تغییر کارکرد داده و نقش ادات تعمیم را بازی می‌کند و برای آن، واژه *mari-ta* «همه» را شاهد می‌آورند. اما نظر دیگر (هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۲۴۵؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۸۵) این *ta* را ادات تأکید «نیز» و بازمانده صورت کهن تر *tak* می‌داند و نه پسوند *t*.

۲.۳. حالت

به جز ضمیرهای شخصی و بازتابی که یک حالت رایبی را نشان می‌دهند (نک: ۲.۴.۳ و ۴.۴.۳)، در زبان ایلامی صرفی برای نشان دادن حالت، چنانکه در زبان‌های هندواروپایی معمول بوده است، وجود ندارد و رابطه میان فعل و مفعول، به وسیله حرف اضافه‌های پسایندی که به پایان ضمیر، اسم و گروه اسمی یا ضمیر بازگشتی آنها می‌پیوندد روشن می‌شود (نک: ۵.۴).

۳.۳. صفت

صفت نیز از صرف اسمی پیروی می‌کند و همان پسوندها را می‌پذیرد. در ساخت صفت، گذشته از صفت فاعلی و مفعولی که بر فعل ساخته می‌شوند (نک: ۶.۵.۳. ۱-۲)،

(۱) بر همین اساس، می‌توان همخوان *n* را در پایان برخی جای‌نام‌های ایرانی در ایلامی هخامنشی (مانند *Ragā-n* «ری» > *OP. Ragā-* و *Pārša(-n)* «پارسه، تخت‌جمشید» > *OP. Pārša-*) توجیه کرد. برای نمونه‌های دیگر، نک: تاورنیه ۲۰۰۶.

دسته‌ای نیز بر اسم و با حرف اضافهٔ پسایند وابستگی-ملکی *-na/i* یا پسوندهای اسمی جاندار *-r* و *-p* ساخته می‌شود (به ترتیب مانند *MÁ-na* «ناوی» > *MÁ* «ناو»؛ *kiri-r* «سوگندگو» و **kiri-p* «سوگندگویان» > *kiri* «سوگند»). نیز نام قوم/سرزمین با پذیرفتن پسوندهای اسمی جاندار می‌تواند صفت بسازد (مانند *Pārs-ir* «پارسی» و *Pārs-ip* «پارسیان» > *Pārsa* «قوم/سرزمین پارس» یا *Anzan-r(a)* «آنزنی/آنشنی» > *Anzan* «سرزمین آنزن/آنشن») (نیز نک: کمرن ۱۹۷۳: ۴۷-۴۸).
- صفت برترین با ساخت‌های وابستگی-ملکی، با پسوند اسمی یا حرف اضافهٔ پسایند *-na/i*، نشان داده می‌شود، که در آن، صفت یک مضاف‌الیه‌ای با شمار جمع می‌پذیرد (مانند *irša-r(a) nap-ip(e)-na* یا *irša-r nap-p(e)-r(a)* «بزرگ خدایان»^۱). صفت برتر به کار نرفته است، اما خاچیکیان (۱۹۹۸: ۱۷) احتمال می‌دهد که صفت برتر با همان ساخت صفت برترین و شمار مفرد برای مضاف‌الیه ساخته می‌شده است.
- صفت معمولاً پس از اسم خود می‌آید (مانند *Dārayavauš sunki irša-r(a)* «داریوش شاه بزرگ») و می‌تواند بدون اسم آمده و با پذیرفتن پسوند اسمی جانشین اسم شود (مانند *irša-r(a) api-ni* «بزرگ (= سرکرده) ایشان»^۲).

۴.۳. ضمیر

زبان ایلامی دارای ضمیرهای اشاره، شخصی، ملکی، بازتابی، موصول، ضمیر مبهم و بازگشتی است.

۴.۳.۱. ضمیر اشاره

ضمیرهای اشاره برای دور و نزدیک^۳ با دو جنس جاندار و بی‌جان و دو شمار مفرد و جمع بدین قراراند:

1) *ir-šá-ir-ra* ^{AN}*na-ap-pi-be-na* (XV 1:2); *ir-šá-ir* ^{AN}*na-ab-be-ra* (DSf 3:8)

برای شاهدهای ایلامی هخامنشی از کمرن ۱۹۵۹؛ هلك ۱۹۶۹؛ ۱۹۷۸؛ والا ۱۹۷۲؛ گریوسوزینی و دیگران ۱۹۹۳؛ کیتانا ۲۰۱۳ و برای مقابله‌ها با برابر فارسی باستان، از اشمیت ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۹ استفاده شده است.

2) ^{DIS}*da-ri-ia-ma-u-iš* ^{DIS}*EŠŠANA ir-šá-ir-ra* (DB 1:1); *ir-šá-ir-ra ap-pi-ni* (DB 23:8)

۳) ضمیر اشاره **hup* و تمایز میان دور و نزدیک در ایلامی میانه دیده نمی‌شود.

شمار و جنس فاصله	مفرد بی جان	مفرد جاندار	جمع جاندار
اشاره به نزدیک	i «این»	i «این»	ap(i) «اینها، ایشان»
اشاره به دور	upe «آن»	upi-r(i) «او، آن»	upi-p(e) «آنها، آنان»

- به ضمیرهای بالا aminu «همین / همان»، که تنها دو بار و در ترکیب sunki-me aminu «همین / همان پادشاهی» و tipi-me aminu «همین / همان نوشته»؛ و inaki «این(؟)»، که تنها یک بار و در ترکیب inaki apadāna «این کاخ»^۱ به کار رفته‌اند، را می‌توان افزود^۲ (نک: هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۵۴، ۷۵۷).

- صفت اشاره ap(i) معمولاً پیش و i، upi-p(e)، upi-r(i) و upe پس از اسم خود می‌آیند. نمونه‌ای چون i sunki-me «این پادشاهی» (DB 9:20) باید متأثر از برابر فارسی باستانش یعنی ima xšaçaam باشد.

- ضمیرهای اشاره جاندار به عنوان ضمیر شخصی سوم شخص به کار می‌روند (نک: ۲.۴.۳).

۲.۴.۳. ضمیر شخصی

ضمیرهای شخصی برای سه شخص، دو شمار مفرد و جمع و دو حالت نهادی-برای و رایبی بدین قراراند:

1) ^{DIS}EŠŠANA-me am-mín-nu (DB 12:34); ^{AS}tup-pi-me am-mín-nu (DB 70:8-9); ^{AS}in-na-ak-ki ^{AS}ha-ba-da-na (A²Sa:3)

۲) خاچیکیان (۱۹۹۸: ۲۵) هردو را به معنی «این / آن، همین / همان» می‌داند و قائل به جزء مشترک *innu/a است.

حالت شخص	مفرد		جمع	
	نهادی-برای	رای	نهادی-برای	رای
اول شخص	u	u-n ^۲ , u-r(?)	nuku	*nuku-n ^۱
دوم شخص	nu	nu-n	numi	*numi-n ^۳
سوم شخص	i, i-r	i-r, i-n ^۴	ap(i)	api-n, apa-n, api-r(?)
بی جان	i, i-n	i, i-n		

- ضمیرهای شخصی به‌واسطه پایانه n- و گاه r- دارای صرفی برای حالت رای‌اند.
- ضمیرهای شخصی می‌توانند، مانند نام، یک یا دو حرف اضافه پس‌بند پذیرند. (مانند ir-ma «بر او، برابر او»؛ kur-p(i) u-nin^۱-ma «آندر/ بر دستان من»^۵).
- در ایلامی هخامنشی دوبار و در جمله‌های ap(i) dayāuš u-r pepti-p «این مردم مرا (= بر من) شوریدند» و anu u-r turna-m-p(i) «مبادا مرا بشناسند»^۶، صورت u-r، به جای u-n، برای حالت رای‌ی به‌کار رفته است. بر همین اساس، هیتس و کخ (۱۹۸۷: ۱۲۰۳) به یک ضمیر اول شخص رای‌ی u-r نیز قائل‌اند.^۷

(۱) برای اول شخص، رای جمع در ایلامی هخامنشی نیامده است و بنابر رای جمع nuku-n در ایلامی میانه و نهادی-برای جمع nuku در ایلامی هخامنشی می‌توان به این صورت بازسازی کرد.
(۲) در ایلامی هخامنشی، صورت‌های بحث‌انگیز (DNa 4:28) ú-na-in؛ (DSi 5) Dišú-na-un- و (DSf 3:9; 4:14, 16) ku به جای صورت مورد انتظار u-n و همگی در الگوی un... uta-š «مرا شاه کرد» به‌کار رفته‌اند. در این مورد، نظر قدیمی بُرک (۱۹۳۳: ۱۷) و در پی او، دیگران (هیتس ۱۹۷۱: ۲۰، پانوش ۱۹۹۸: ۲۰؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۱۲۳۵؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۲۵) توجه‌پذیر به نظر می‌رسد که این سه را برابر u-n ahan «مرا اینجا» دانسته‌اند که ku- در مورد سوم بر شدت غنه‌ای بودن پیش از (h)uttaš دلالت می‌کند (نیز قس: ۶.۴). (برای نظرهای دیگر نک: پیپر ۱۹۵۵: ۹۵-۹۶؛ راینر ۱۹۶۹: ۸۹؛ مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۱۱۲؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۲۲، پانوش ۱۹۹۸: ۲۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۵؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۶۱).
(۳) برای دوم شخص، رای جمع در ایلامی هخامنشی نیامده است و بنابر رای جمع numu-n در ایلامی میانه و نهادی-برای جمع numi در ایلامی هخامنشی می‌توان به این صورت بازسازی کرد.
(۴) گریوسوزینی (۱۹۹۸: ۳۳۳؛ ۲۰۰۸: ۳۳) ضمیرهای i-r و i-n را دارای پسوندهای اسمی جاندار r- و بی جان n- می‌داند.
(۵) ir-ma (DB passim); kur-pi Dišú-ni-na-ma (DB 54:62)
(۶) ap-pi Diš-da-a-ia-u-iš Dišú-ir be-ip-ti-ip (DB 21:1-2); a-nu Dišú-ir tur-na-um-pi (DB 13:39-40)
(۷) راینر (۱۹۶۹: ۸۹) هردو نمونه را خطای دبیر می‌داند. نمونه DB 21:1-2 را به این دلیل که فعل pepti-

- دستوره‌های پیشین بر سر نقش رای‌ی i-r هم‌رأی‌اند. برخی (گریو ۱۹۷۸: ۲۱، ۲۳؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۷۶۶؛ کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۶۶؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۳۱؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۲۴-۳۲۵) به کارکرد نهادی آن نیز اشاره کرده‌اند و برخی (رایتر ۱۹۶۹: ۸۹؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۲۴؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۵) تنها نقش رای‌ی آن را ذکر کرده‌اند. i-r در ایلامی هخامنشی، هرچند با بسامد کمتر، کارکرد نهادی نیز دارد (قس: Irtuwardiya ... Pārs-ip-iki i-r pari-k «ارتوردیه ... او نزد پارسیان رسید»^۱).

- apa-n صورت دیگری است از api-n و ویژه ایلامی هخامنشی (نک: هلک ۱۹۶۹: ۶۶۹؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۷۲؛ کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۶۶؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۲۴). با توجه به نمونه‌های زیر، هرچند با بسامد کم، احتمالاً بتوان به صورت api-r نیز، با کارکرد یکسان با api-n، قائل شد^۲. tašup api-r titi-p «گروه را (= به گروه) دروغ گفتند»؛ tašup api-r titu-k-a «گروه را (= به گروه) دروغ گفت» و tašup i zila api-r titu-k-a «گروه را (= به گروه) این چنین دروغ گفت»^۳.

→

«شوریدن» با مفعولی می‌آید که حرف اضافهٔ پسایند ikimar می‌گیرد (مانند Kanbuj(i)ya-ikimar) و نمونهٔ DB 13:39-40 را نتیجهٔ اختلاط با ir می‌داند. اما u-r در ایلامی پیش‌هخامنشی نیز به‌کار رفته است (نک: هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۱۲۴۴، زیر ur) و از سوی دیگر دست‌کم یک نمونهٔ دیگر یعنی Kanbujiya i-r pepti-p «کمبوجیه را (= بر کمبوجیه) شوریدند» (DB 11:32) می‌شناسیم که باز، برخلاف انتظار، مفعول فعل شوریدن نه با ikimar که در حالت رای‌ی به‌کار رفته است. از این‌رو، محتمل است u-r صورت دیگری برای u-n باشد که در قیاس با i-n و i-r به‌کار رفته است (نیز قس: یادداشت مربوط به api-r و api-n).

1) Diš_iir-du-mar-ti-ia ... Diš_ipār-sip-ik-ki ir pa-ri-ik (DB 41:8)

۲) برخی (پیپر ۱۹۵۵: ۷۴-۷۵، ۱۰۲؛ هلک ۱۹۶۹: ۶۶۹؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۷۴) به ضمیر سوم‌شخص رای‌ی جمع api-r نیز قائل شده‌اند و دیگران (گریو ۱۹۷۸: ۲۳؛ گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۱۷؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۵؛ کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۶۶؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۳۲؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۲۴) بدان اشاره نکرده‌اند و احتمالاً این صورت را برابر api ir دانسته‌اند.

3) Diš_itaš-šu-īp ap-pi-ir ti-ti-ip (DB 54:62), Diš_itaš-šu-īp Diš_iap-ir ti-tuk-ka₄ (DB 11:29), Diš_itaš-šu-īb-be hi zī-la ap-pi-ir ti-tuk-ka₄ (DB 16:61)

در این سه نمونه، فرض api ir دشوار خواهد بود، چراکه نه دو ضمیر بازگشتی پی‌درپی برای یک مفعول (tašup «گروه») مورد انتظار است و نه صفت اشارهٔ api برای مفعول مذکور. api-r در اینجا باید ضمیر بازگشتی جمع رای‌ی باشد برای اسم جمع tašup و فرض حالت برای / مفعول غیرصریح برای api-r و برابری آن با api (رایتر ۱۹۶۹: ۹۰؛

←

۳.۴.۳. ضمیر ملکی

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-ta(?)	nukami ^۱
دوم شخص	-ni	---
سوم شخص	-e	-ap(i)-e

- ta(?) و -ni، تنها در یک ترکیب به ترتیب در ata-ta (u) «(من) پدرم» و NUMUN-ni «تبارت» به کار رفته‌اند^۲، اما -e، که احتمالاً از ضمیر i (hi, i) مشتق شده (استالپر ۲۰۰۴: ۷۵)، بسیار پربسامد است (مانند «نامش»؛ mil-e «شیره‌اش»؛)؛ nukami (مانند ترکیب

→

کیتانا ۲۰۱۰: ۴۰، پانوش ۳۴) نیز پذیرفته نیست (قس: api-r zika-n-r(a) «گزارش کننده ایشان» (لفظی: «ایشان را نهاده» (PF 2071:19). آنچه گفته آمد استوارتر و روشن‌تر خواهد شد اگر بتوانیم در زبان ایلامی رفتار فعل titi- «دروغ گفتن» را، در پذیرش مفعول، با فعل tiri- «گفتن» بسنجیم. فعل اخیر معمولاً مفعول برای می‌پذیرد مانند tašup i zila ap tiri-š-a «به گروه چنین گفت» (DB 24:10) و گاه مفعول رای می‌مانند tašup api-n tiri-n-t(i) «گروه را (= به گروه) بگویی» (DB 60:74) یا u nu-n turi-ya «من تو را (= به تو) گفتم» (PF 1858:5). (نیز قس: یادداشت بالا برای u-r و u-n).

در مورد u-r و api-r احتمال دیگری نیز، جز اینکه ممکن است در قیاس با i-r و i-n به کار رفته باشند، می‌توان داد. ممکن است، در واقع، اصلاً صورت u-r و api-r به عنوان ضمیرهای مستقل وجود نداشته بوده باشند، بلکه صورت‌های همگون‌شده u-n و api-n، متأثر از همخوان آغازی واژه بعد باشند. قس: همه موارد u-r در ایلامی هخامنشی، که ذکر شد، و پیش‌هخامنشی (نک: هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۱۲۴۴) و همه موارد api-r که تنها در ایلامی هخامنشی به کار رفته و ذکر شد، که هر دو معمولاً، به جز چند مورد، پیش از همخوان دندانی به کار رفته‌اند. (۱) nukami نیز ممکن است پیوسته باشد و بتوان به صورت nukami- نشان داد (قس: nika- در

گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۳۴).

(۲) -ni با ضمیر شخصی nu «تو» سنجیدنی است، اما فرض ضمیر ملکی -ta با همین یک شاهد، دشوار است. لذا گاه (کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۶۸-۱۶۹) با تردید ذکر شده یا بدان اشاره نشده است (نک: گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۱۸-۱۹، گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۳۴-۳۵).

NUMUN **nukami** «تبار ما»^۱ و -ap(i)-e، مرکب از ضمیر شخصی ap(i) و ضمیر ملکی -e (مانند ترکیب 15 pu-ap(i)-e «۱۵ پسرشان»)^۲.
- ضمیرهای شخصی نیز، در پیوند با حرف اضافه پسایند وابستگی- ملکی -na/i و نیز با پسوندهای صرف اسمی^۳، می‌توانند نقش ضمیر ملکی را بازی کنند (مانند NUMUN u-nina^۴ «تبار من»، irša-r(a) ap(i)-ni «بزرگ ایشان» و lipa-r u-r(i) «خادم من»)^۵.
- ضمیر ملکی و ضمیرهای با کارکرد ملکی (با پسوند اسمی و حرف اضافه پسایند -na/i) پس از اسم خود می‌آیند. موردی مانند u-nina uta-k «کرده من» (DB 58:71) باید متأثر از برابر فارسی باستانش manā kṛtam باشد.
- اگر اسم حرف اضافه پسایند پذیرفته باشد، -e ممکن است پیش یا پس از حرف اضافه پسایند بیاید (مانند punkit-e-ma «در پایانش» و aka-r uk-e «بر کسی» (لفظی: «کسی را، سرش»)^۶).

(۱) استالپر (۲۰۰۴: ۷۵) و کیتانا (۲۰۱۰: ۴۳) nukami را نه ضمیر ملکی مستقل، بلکه در اصل، ضمیر شخصی nuka با پسوند بی‌جان -me می‌دانند (احتمالاً نظر گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۳۴ نیز همین است) که در ترکیب با اسم‌های بی‌جان، مانند ulhi nuka-mi «خانه ما»، پسوند بی‌جان -me پذیرفته و بدین واسطه، نقش ضمیر ملکی را بازی می‌کند. واژه مذکور می‌بایست ضمیر ملکی مستقلی بوده و /mi/ جزء خود واژه باشد چرا که در ترکیب akayaš nukami «همکاران» (PF 1858:6-7) با اسم جاندار نیز به همان صورت آمده است. صورت با پسوند بی‌جان آن می‌بایست *nukami-me بوده باشد، چنان‌که در ترکیب tak-me puhu nikami-me «زندگی فرزندانمان» (Š-I 41A III) (نک: کُنیش ۱۹۶۵: ۹۴) در ایلامی میانه آمده است.

2) Dišú Dišad-da-da (DB 2:3); Dišad-da-da (XPa 3:14); DišNUMUN^{MEŠ}-ni (DB 61:75); hi-še (DB passim); mi-ul-e (DB 8:18); DišNUMUN^{MEŠ} Dišnu-ka₄-mi (DB 3:6); 15 Dišpu-hu ap-pi-e (PF 1373:11)

(۳) برای نمونه‌هایی گویا از این ساخت در ایلامی پیش‌هخامنشی، نک: کیتانا ۲۰۱۰: ۴۳-۴۵؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۲۴.

(۴) برای ضمیر اول‌شخص مفرد، صورتی گسترش‌یافته از حرف اضافه پسایند -na/i و به صورت -ni-na به‌کار می‌رود.

5) DišNUMUN^{MEŠ} Dišú-ni-na (DBa 4:9); Dišir-šá-ir-ra ap-pi-ni (DB 25:14); Dišli-ba-ru-ri (DB 25:13)

(۶) برای درستی این تحلیل و پیوستن -e پس از حرف اضافه پسایند -uku، نک: هلک ۱۹۶۲: ۵۴.

7) pu-in-ki-te-ma (DB 30:47); ak-ka₄-ri ug-gi (DB 63:82)

۴.۴.۳. ضمیر بازتابی / انعکاسی

ضمیر بازتابی ایلامی هخامنشی «خود»^۱ با کارکرد هر سه شخص است و یک صرف رایبی را نیز، به صورت tu-n «خود را» نشان می‌دهد (مانند tu-n nuški-š «خود را بپای»). نیز همراه با ضمیر ملکی e- و به صورت tu-e «خودش» (مانند alpi tu-e-ma «در مرگ خودش (= مرگ طبیعی)») برای مفرد؛ و همراه با پسوند جاندار جمع p-، با ضمیر ملکی e- یا حرف اضافهٔ پسایند وابستگی -na/i-، به صورت tu-p-e «خودشان» و tu-p(i)-ni «آن خودشان» برای جمع (همواره در ترکیب GUD tu-p-e-ma یا GUD tu-p(i)-ni-ma «برای گله / رمهٔ خودشان»)^۲ به کار می‌رود.

- همچنین در گل‌نوشته‌های هخامنشی isu(-ta/e) «خودش» واژهٔ دیگری است که کارکرد ضمیر بازتابی دارد و بر فاعل تأکید می‌کند (مانند isu mari-š-ta «خودش گرفته بود» و isu-ta ... maki-š «خودش ... مصرف کرد»)^۳.

۵.۴.۳. موصول

موصول‌های ایلامی هخامنشی بدین قراراند: aka «که، آن‌که، کسی‌که» برای جاندار مفرد، aka-p(e) «که، آنان‌که، کسانی‌که»^۴ برای جاندار جمع و apa «چه، آنچه، چیزی‌که» برای بی‌جان. (به ترتیب مانند ... upi-r-ika aka na-n-r(i) «به سوی او که می‌گوید ...»؛ -ir turna-š- aka-p(e) ... t(i) «کسانی‌که ... او را می‌شناخته‌اند» و apa u ap tiri-ya «آنچه من به ایشان گفتم»^۵. همچنین واژهٔ mur

۱) خاچیکیان (۱۹۹۸: ۳۱)، در پی حدس هُلک (۱۹۶۹: ۶۸۲) و با توجه به du-man-e «از آن خودش، مال خودش» از فعل du- «گرفتن»، احتمال می‌دهد ضمیر بازتابی tu با فعل مذکور مرتبط باشد.

2) du-in nu-iš-gi-iš (DB 55:64); hal-pi du-hi-e-ma (DB 11:33); GUD^{MEŠ} du-pi-e-ma (PF 1955:34); GUD^{MEŠ} du-pi-ni-ma (PF 1959:20)

3) ^{HAL}hi-su mar-ri-iš-da (PF 1986:12); hi-su-da ... ma-ki-iš (PF 1290:6-8)

۴) aka-p(e) ویژهٔ ایلامی نو و هخامنشی است و در ایلامی میانه برای هردو شمار aka به کار می‌رود (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۱۹؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۶).

5) hu-pír-ri-ik-ka₄ ak-ka₄ na-an-ri (DB 18:66); ^{DIS}ak-ka₄-be ... ir tur-na-iš-ti (DB 13:39); ap-pa ^{DIS}ú ap ti-ri-ia (DB 7:16)

«جایی که، آن‌جا که»^۱ نیز به عنوان موصول دری به کار می‌رود (مانند *mur apuka dayavā šip-e* uta-š-t-a «جایی که پیش‌تر پیشکشش را به دیوها کرده بود»^۲).

– در ایلامی هخامنشی *apa* برای جاندار نیز به کار می‌رود^۳ (مانند *nap taya-p(e) apa šari-n(a)* «خدایان دیگری که هستند»^۴).

– در ایلامی هخامنشی موصول ممکن است، متأثر از فارسی باستان، مانند کسرۀ اضافه به کار رود (نک: راینر ۱۹۶۰: ۲۲۴–۲۲۵؛ ۱۹۶۹: ۱۰۰؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵۸؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۶) (مانند *tašup apa Bābili-p* «گروه بابلیان» یا *Iškunka aka Šaka* «اِشکُنکَه سَکَه‌یی»^۵ به ترتیب برابر فارسی باستان (Skunxa haya Saka و kāra haya Bābiruviya).

– بنابر جملهٔ *anka šarak elma-n-t-a apa amak dayāuš upe apa Dārayavauš sunki mari-š-t-a* «اگر باز می‌اندیشی که "چه (= کدام) است» مردمی که داریوش شاه گرفته است؟»^۶، خاچیکیان (۱۹۹۸: ۲۹) و در پی او، تاورنیه (۲۰۱۱الف: ۳۲۷) قائل به ضمیر پرسشی بی‌جان *apa amak* «چه، کدام» اند^۷.

۶.۴.۳. ضمیر مبهم / نامعین

ضمیرهای مبهم ایلامی هخامنشی بدین قرارند: *aka-r(i)* «کسی، هیچ / هرکس» برای جاندار که با موصول *aka* و پسوند جاندار *-r* ساخته شده و *aški* «چیزی، هیچ / هرچیز» برای بی‌جان که احتمالاً بر عدد *ki* «یک» (هینتس و کخ ۱۹۸۷: ۸۸) ساخته شده یا وام‌واژه از فارسی باستان *cišci* «چیزی» (هلک ۱۹۶۹: ۶۷۰) است (مانند *inna lil-ma-k aka-r(i) aški ...*

(۱) احتمالاً مرتبط با واژه *mur-n* «زمین».

(۲) *mu-ur ap-pu-ka₄ da-a-ma ši-ib-be hu-ud-da-iš-da* (XPh 4b:29-30)

(۳) بر خلاف نظر استالپر (۲۰۰۴: ۷۶)، چنان‌که تاورنیه (۲۰۱۱الف: ۳۲۷) نیز بدان معترض است، کارکرد *apa* به عنوان موصول جاندار، تنها در جایگاه رایبی نیست (قس: نمونه‌ای که برای ضمیر پرسشی در پی می‌آید).

(۴) *ANna-ap da-a-ib-be ap-pa ša-ri-na* (DB 62:78)

(۵) *Diš₄taš-šu-íp ap-pa Diš₄ba-pi-li-ip* (DB 16:62); *Diš₄iš-ku-in-ka₄ ak-ka₄ Diš₄ša-ak-ka₄* (DBk 1-2)

(۶) *an-ka₄ šá-rák el-man-da ap-pa ha-ma-ak Diš₄da-a-ia-u-iš hu-be ap-pa Diš₄da-ri-ia-ma-u-iš Diš₄EŠŠANA mar-ri-iš-da* (DNa 4:31-33)

(۷) خاچیکیان، بر همین بنیان، حدس می‌زند ضمیر پرسشی جاندار که، چه‌کسی، که به کار نرفته، احتمالاً به همین صورت و با *aka* ساخته می‌شده است. کربنیک (۲۰۰۵: ۱۶۸)، علاوه بر پذیرش ضمیر پرسشی مذکور، ضمیرهای *apa* و *aka* را دارای هردو کارکرد موصولی و پرسشی (به ترتیب «کی، چه کسی» و «چه، چه چیزی») دانسته است.

«هیچ‌کس چیزی ... گواهی نداد»). نیز mari-ta «همه» که گاه پسوند جاندار جمع می‌پذیرد و به صورت mari-p-ta می‌آید (مانند dayāuš mari-ta «همه مردم»؛ tašup mari-p-ta «همه گروه»)^۱.
به موارد بالا بایست unra «هر، هریک» معمولاً برای جاندار و lurika «هر، هریک» معمولاً برای جانور و اسم بی‌جان را نیز افزود. (مانند 10 ru-p unra 1 QA «۱۰ مرد، هریک ۱ QA» <شراب>)؛ UDU.NITÁ lurika «برای هر گوسفند». unra ممکن است حرف اضافهٔ پسایند وابستگی -na/i نیز بپذیرد و به صورت unra-na بیاید (مانند 24 ru-p unra-na 4.1/4 «۲۴ مرد از برای هریک ۴/۱»). نیز ممکن است هردو با هم و به صورت lurika unra بیایند (مانند kusukum lurika unra «برای هر قربانگاه»)^۳.

۷.۴.۳. ضمیر بازگشتی

ضمیر اشاره و شخصی می‌تواند در پایان بند و پیش از فعل (معمولاً صرف ۱) بیاید و به ضمیر، اسم یا گروه اسمی که در آغاز بند آمده، بازگردد. چنین ضمیری، که اصطلاحاً ضمیر بازگشتی خوانده می‌شود، با/ بدون حرف اضافهٔ پسایند یا در حالت رایبی (برای ضمیر شخصی) به‌کار رفته و بدین واسطه، نقش نحوی مرجع خود را روشن می‌کند (مانند Kanbuziya Birdiya ir alpi-š «کمبوجیه بردیه را کشت» (لفظی: «کمبوجیه بردیه او را کشت»)^۴ (نک: ۶.۴).

۵.۳. فعل

۱.۵.۳. فعل در ایلامی هخامنشی دارای مقوله‌های زیر است:

- سازه‌های دستوری: ۱. ریشه؛ ۲. ستاک؛ ۳. شناسهٔ فعلی.
- شمار: ۱. مفرد؛ ۲. جمع.
- شخص: ۱. اول شخص؛ ۲. دوم شخص؛ ۳. سوم شخص.

1) ^{DIŠ}ak-ka₄-ri áš-ki ... in-ni li-ul-ma-ak (DB 13:40-41); ^{DIŠ}da-a-ia-ú-iš mar-ri-da (DB 70:9); ^{DIŠ}taš-šu-íp mar-ri-be-ip-da (DB 33:66)

(۲) واحدی است برابر ۹۷/۰ لیتر (هیئتس و کخ ۱۹۸۷: ۴۰۴۰).

3) 10 ^{HAL}LÚ^{MES} ^{HAL}un-ra 1 ^{GIŠ}QA^{MES} (PF 1548:7-8); UDU.NITÁ^{MES} lu-ri-ka₄ (PF 367:10); 24 ^{HAL}LÚ^{MES} ^{HAL}un-ra-na 4.1/4 (PF 1077:4-5); ^{AS}ku-su-ku-um lu-ri-ka₄ un-ra (PF 770:10-12)

4) ^{DIŠ}kán-bu-zí-ia ^{DIŠ}pír-ti-ia ir hal-pi-iš (DB 10:24-25)

- زمان و نمود: ۱. حال و آینده/ نمود ناقص؛ ۲. گذشته/ نمود کامل؛ ۳. فراگذشته.
- وجه: ۱. اخباری؛ ۲. نهی؛ ۳. امر ۴. آرزویی/ خواستاری.
- باب: ۱. متعدی؛ ۲. لازم؛ ۳. معلوم ۴. مجهول.
- گروه صرفی: ۱. صرف فعلی ۲. صرف اسمی.

۱.۱.۵.۳. سازه‌های دستوری:

۱. ریشه کوچک‌ترین سازه دستوری است و ستاک بر/ با آن ساخته می‌شود.
۲. ستاک^۲ می‌تواند برابر با ریشه (ریشه ستاک)، مضاعف یا مرکب باشد. ریشه ستاک معمولاً CVCV (مانند «pari- رفتن، رسیدن»؛ CVCCV (مانند «turna- دانستن») و با بسامد کمتر، CV (مانند «tu- گرفتن، ستاندن»؛ VCV (مانند «api- فشردن») است. ستاک مضاعف معمولاً با تکرار همخوانِ هجای نخست ریشه ساخته می‌شود (کیتانا ۲۰۱۰: ۹۵؛ تاورنیه ۲۰۱۱: الف: ۳۲۸)؛ لذا ریشه C₁VC₂V به ستاک مضاعف C₁VC₁C₂V (مانند «pepra->*pepera->pera» «خواندن») تبدیل می‌شود. هر دو ستاک مضاعف و ریشه ستاک در کنار هم به کار می‌روند و تفاوت کارکردی یا معنایی برای آنها شناخته نیست (رایزر ۱۹۶۹: ۷۹؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۹۶).^۳ در این میان، ممکن است یک فعل (مانند «pepti- شوریدن») (قس: «peti-p» «شورشیان»)، تنها با ستاک مضاعف به کار رفته باشد. ستاک مرکب می‌تواند الف) مرکب از اسم و فعل باشد (مانند «kuk-ta» «پادن» > kuk «پناه، حفاظت» و «ta- نهادن») ب) مرکب از دو فعل باشد

(۱) در واقع، فعل ایلامی نه زمان فعل بلکه به طور کلی دو نمود کامل در صرف ۱ و ۲ و نمود ناقص در صرف ۳ را نشان می‌دهد (گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۷۱؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۹۸) که معمولاً به ترتیب برای بیان زمان گذشته و حال/ آینده به کار می‌روند و در فارسی می‌توانند چنین ترجمه شوند (در مورد فراگذشته، نک: ۲.۵.۵.۳).
(۲) ستاک‌های فعلی معمولاً مختوم به واکه‌اند و این واکه ممکن است، برای هر فعل، میان a، i و u در نوسان باشد؛ اما دسته‌بندی ستاک‌ها بر پایه واکه پایانی، که پیپر (۱۹۵۵: ۳۸-۴۰) انجام داده، ضرورتی ندارد چرا که متضمن تمایز زبانی شناخته‌ای نیست (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۳۲).
(۳) کیتانا (۲۰۱۰: ۹۶) به دو مورد استثناء قائل است و مضاعف‌شدگی را عامل تغییر معنی می‌داند: ۱. li- «دادن» < lima- «دادن خواستن» < lilma- «گواهی دادن»؛ ۲. kuti- «آوردن» < *kukuti- < kukti- «پادن». نظر وی پذیرفته نیست، از سویی این شباهت آوایی متضمن هم‌ریشگی نیست و از سوی دیگر — به فرض هم‌ریشگی آنها — دلیلی برای انتساب این تغییر معنایی به مضاعف شدن ریشه ارائه نمی‌شود. تاورنیه (۲۰۱۱: الف: ۳۲۸) معنای کثرت را برای ستاک‌های مضاعف محتمل می‌داند.

(مانند «یاری رساندن/ دادن» > tau-ma-n- «یاری کردن» (ستاک -ma-دار/ ثانویه صرف ۳ از tau-) و li- «دادن، رساندن»).

۳. شناسه‌های فعلی دو گروه و برابر با دو گروه صرف فعلی و اسمی اند (نک: ۴.۱.۵.۳).

۲.۱.۵.۳. شمار و شخص: این دو مقوله را شناسه‌های فعلی نشان می‌دهد.

۳.۱.۵.۳. زمان و نمود؛ وجه و باب: این مقوله‌ها را گروه صرفی فعل نشان می‌دهد (نک: ۴.۱.۵.۳). نیز پسوندهای -ti- برای زمان فراگذشته (نک: ۲.۵.۵.۳) و -ni- برای وجه آرزویی (نک: ۳.۳.۵.۳) و ادات نهی anu برای ساخت فعل نهی (نک: ۱.۳.۵.۳) به کار می‌رود که شرح آنها در پی خواهد آمد.

۴.۱.۵.۳. گروه صرفی: فعل در زبان ایلامی دارای یک صرف فعلی (بدون افزونه برای ستاک و با شناسه‌های ویژه نک: ۱.۲.۵.۳) و یک صرف اسمی (با افزونه -k- و -n- برای ستاک و شناسه‌هایی برابر با پسوندهای صرف اسمی، نک: ۲.۲.۵.۳) است. هر فعل تنها محدود به یک گروه نمی‌شود و بیشتر فعل‌ها در بیش از یکی از این سه گروه صرف شده‌اند (استالپر ۲۰۰۴: ۷۸).

۲.۵.۳. صرف فعل: ایلامی هخامنشی دارای دو گروه صرف فعلی (صرف ۱) و صرف اسمی (صرف ۲ و ۳) است و در برخی از صیغه‌های هردو گروه، صرفی موسوم به ثانویه یا -ma-دار می‌پذیرد.

۱.۲.۵.۳. صرف ۱/ صرف فعلی (بر روی ستاک بدون افزونه ساخته می‌شود)

- کاربرد: وجه اخباری؛ نمود کامل و زمان معمولاً گذشته؛ باب معلوم و متعدی و گاه لازم؛ بنابر نظر استالپر (۲۰۰۴: ۸۰) و تاورنیه (۲۰۱۱الف: ۳۲۹) شامل فعل‌های حرکتی و گفتاری.
- شناسه‌های ویژه صرف ۱/ صرف فعلی^۲ را می‌پذیرد که به قرار زیراند:

(۱) برای چگونگی پذیرفتن وجه امر و آرزویی در این صرف، نک: ۳.۵.۳. ۲-۳.
(۲) این شناسه‌ها، به علت فقدان واج /h/ در ایلامی هخامنشی، با ایلامی میانه متفاوت است و در دوم و سوم شخص تمایز مفرد و جمع را نشان نمی‌دهد. برابر این شناسه‌ها در ایلامی میانه به قرار زیر است (استالپر ۲۰۰۴: ۷۹؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۷۳):
←

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-ø ^۲	-ut ^۱
دوم شخص	*-t	*-t ^۳
سوم شخص	-š	-š

- در این میان شناسه *ut*- بحث‌انگیز بوده است. برای اول شخص جمع نظر پیپر (۱۹۵۵: ۴۵-۴۶) (بدون ذکر گروه صرفی) و برای اول شخص جمع صرف ۱ نظر هلک و دیگران (هلک ۱۹۵۹: ۲، ۱۰-۱۱؛ ۱۹۷۳: ۱۵۱؛ تاکر ۱۹۹۸: ۱۶۵؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۹؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۲۹) است.^۴

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-h	-hu
دوم شخص	-t	-ht
سوم شخص	-š	-hš

(۱) این شناسه و نیز شناسه اول شخص مفرد ممکن است با املائی تاریخی آمده و واج /h/ را در خط نشان دهند (مانند *da-h* و *hu-ud-da-hu-ut*).

(۲) برخی (استالپر ۲۰۰۴: ۷۹؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۰) با توجه به مواردی از اول شخص مفرد این صرف مانند *mari-ya, peli-ya* وجود یک شناسه *y(?)*- را، علاوه بر *-ø*، احتمال داده‌اند. /y/ در این مورد بایست همخوان میانجی *-y-* باشد که میان ستاک مختوم به *-i* و افزونه *-a* ایجاد شده است (نیز نک: ۱.۵.۵.۳: پانوش).
(۳) هیچ صورت دوم شخص از این صرف در ایلامی هخامنشی به کار نرفته و شناسه *-t** برای مفرد و جمع دوم شخص در قیاس با ایلامی میانه بازسازی می‌شود (راینر ۱۹۶۹: ۷۶).

(۴) برخی (راینر ۱۹۶۹: ۷۶، ۸۰-۸۱؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۴) نه *-ut* بلکه *-u* را، به عنوان صورت ایلامی هخامنشی برابر *-hu* در ایلامی میانه، شناسه اول شخص جمع صرف ۱ می‌دانند. کیتانا (۲۰۱۰: ۱۰۲، پانوش ۸۰) *-ut* را برابر با *-u-ti**، یعنی شناسه اول شخص جمع و افزونه *-ti* می‌داند. تبارشناسی او به‌ویژه با نمونه‌هایی که این شناسه به نام پیوسته همخوانی معنایی دارد (قس: ۱.۲.۲.۵.۳: فعل جعلی)، اما نمونه‌های دیگر کارکرد معمول افزونه *-t(i)* (برای فراگذشته) را در این صرف نشان نمی‌دهد (نک: ۲.۵.۵.۳) و در این دوره می‌بایست به صورت نوتری از شناسه فعلی تبدیل شده باشد. *-ut*، که ویژه ایلامی هخامنشی است، در دو ساخت دیگر در صرف ۲، یکی در پیوند با فعل، مانند *šinu-k-ut* «آمدن» و یکی در پیوند با اسم، مانند *sunki-p-ut* «شاه بودیم»، به کار می‌رود (نک: ۱.۲.۲.۵.۳). همین کارکرد نسبتاً مشابه این شناسه در صرف ۲، گذشته از شاهدهایی که همواره شناسه *-ut* پذیرفته‌اند و نه *-u*، مؤید درستی نظر پیپر و هلک است.

فعل لازم: *Naširma pari-š* «به نشیرمه رفت»؛ *Māda-p-iki ā-mi zati-š* «نزد مادها، آنجا ماندند»^۱.

فعل متعدی: *šaparakume uta-ut* «بر شتر ایشان را نشاندم»؛ *ziparu-ma api-n pepla* «نبرد کردیم»^۲.

- صرف ۱ می‌تواند از فعل لازم فعل واداری بسازد (مانند *Atamti-p pepta-š* *upi-r(i)* «او ایلامیان را شوراند»^۳) از فعل لازم *peptV* «شوریدن». (قس: *peptu-k-a* شورید) (نک: ۱.۲.۲.۵.۳).

۲.۲.۵.۳. صرف اسمی

صرف ۲ و ۳ را، به ترتیب، با افزونه *-k-* و *-n-* شامل می‌شود^۴ و از این‌رو، صرف اسمی خوانده می‌شود که به جای پذیرفتن شناسه‌های فعلی پسوندهای نشان‌دهنده شخص، جنس و شمار نام (نک: ۱.۳) را می‌پذیرد^۵.

۱.۲.۲.۵.۳. صرف ۲ (با افزونه *-k-* که پس از ستاک قرار می‌گیرد شناخته می‌شود).

- کاربرد: وجه اخباری؟ نمود کامل و زمان گذشته؛ باب مجهول (برای فعل متعدی) و باب لازم.

- شناسه‌های صرف ۲ به قرار زیراند:

1) *Aš-na-āš-ir-ma pa-ri-iš* (DB 42:13); *Dis-ma-da-be-ik-ki ha-mi za-ti-iš* (DB 25:20)

2) *ANŠE.A.AB.BA^{MES}-ma ap-pi-in be-ip-la* (DB 18:68-69); *šá-pár-rák-um-me hu-ud-da-hu-ut* (DB 19:75)

3) *hu-pír-ri Dis^h-tām-ti-ip be-ip-taš* (DB 52:53)

۴) صورت‌های بدون شناسه این دو صرف را، که ستاک با افزونه *-k-* و *-n-* اند، می‌توان ستاکی نو در نظر گرفت و «*-k-* ستاک» و «*-n-* ستاک» نیز خواند.

۵) از این‌رو، سه شخص این صرف به ترتیب گوینده/متکلم، شنونده/مخاطب و دیگری/غایب نیز خوانده می‌شود (نک: رایتر ۱۹۶۹: ۷۷؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۷۷). از آنجا که پسوندهای اسمی اول و دوم شخص جمع را شامل نمی‌شوند، این دو شمار و شخص برای صرف اسمی فعل نیز مورد انتظار نیست. اما شاهد‌های معدودی، به ویژه در ایلامی هخامنشی، تا اندازه‌ای این پیش‌فرض را، دست‌کم در مورد اول‌شخص جمع، به چالش کشیده و موجب اختلاف‌نظرهایی در این مورد شده که شرح آن در پی خواهد آمد.

۶) برای چگونگی پذیرفتن وجه آرزویی در این صرف، نک: ۳.۳.۵.۳.

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-k-ut ^۱	-(p?)-ut
دوم شخص	-k-t	----
سوم شخص	-k	-p

- در این میان، شناسه $-(p?)\text{-ut}$ بحث‌انگیز بوده است.^۲ -ut را، در پیوند با فعل، باید شناسه اول شخص جمع صرف ۱ (نک: ۱.۲.۵.۳) و در پیوند با نام، و به صورت $-(p?)\text{-ut}$ ، شناسه اول شخص جمع صرف ۲ دانست. از سویی، sunki-p-ut «شاه بودیم» دقیقاً هم‌ساخت sunki-k-ut «شاه بودم» (DNA 4:29) (صرف ۲) است، با شمار جمع و از سوی دیگر، نمونه‌هایی که در ساختی مشابه و در پیوند با نام به کار رفته‌اند یعنی inni tituku r(a)-k-ut «دروغزن نبودم» و sunki api-ni-k-ut «شاه ایشان بودم» (به ترتیب، در پیوند با صفت و ضمیر) بی‌گمان در ساختار صرف ۲ قرار می‌گیرند. از این‌رو، احتمالاً شناسه -ut که در صرف ۱ به کار می‌رفته، و با -hu در ایلامی میانه سنجیدنی است، به صرف ۲ و در پیوند با نام و برای ساختن گونه‌ای فعل جعلی یا فعل ربط ماضی گسترش یافته است. فعل لازم: u šinu-k-ut «من آمدم»؛ peptu-k-a kimar u-(i) u-ri «او از من روگرداند (= شورید)».^۳

(۱) با توجه به صورت معمول -gi-ut در خط، این شناسه گاه (نک: هلک ۱۹۵۹: ۱؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۵؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۳۰) به صورت -k-it و گاه (رایزر ۱۹۶۹: ۸۱-۸۲؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۹) به صورت -k-ut آوانویسی شده است. نگارنده، در مقایسه با -ut در اول شخص جمع صرف ۱ و ۲، و واکه $/u/$ که معمولاً در پایان ستاک و پیش از این شناسه، در همین صرف ۲ و احتمالاً متأثر از واکه $/u/$ پس از $/k/$ ایجاد می‌شود (قس: lipu-k-ut-t-a (DB 19:73) و mitu-k-ut-t-a (DB 20:80))، نظر دوم (-k-ut) را ارجح می‌داند.

(۲) $-(p?)\text{-ut}$ را در مواردی مانند sunki-p-ut «شاه بودیم» و šal-ut «نژاده بودیم» که به نام پیوسته، پیپر (۱۹۵۵: ۴۵-۴۶) شناسه فعلی اول شخص جمع (بدون ذکر گروه صرفی)؛ هلک (۱۹۵۹: ۲، ۱۰-۱۱) شناسه اول شخص جمع (به ترتیب در صرف ۲ و ۱) و استالپر (۲۰۰۴: ۷۹) برابر با شناسه اول شخص جمع -ut در صرف ۱ و برابر فعل بودن فارسی باستان می‌داند که به نام پیوسته است. کیتانا (۲۰۱۰: ۱۳۴-۱۳۵) نیز همین نظر را دارد، به علاوه که $/u/$ را در آن برابر با افزونه -ti می‌داند. نگارنده، بنابر دلایل مذکور در متن، $-(p?)\text{-ut}$ را در هردو نمونه مورد بحث، شناسه صرف ۲ می‌داند.

3) šū šin-nu-gi-ut (DB 13:41); $\text{hu-pir-ri šū-ik-ki-mar be-ip-tuk-ka}$ (DB 33:59)

فعل مجهول: الف) بدون عامل (= فاعل منطقی): *Birdiya alpi-k-a* «بردییه کشته شد». (ب) با عامل و با حرف اضافهٔ پسایند *ikimar ut-a-k*: *i apa u-(i)kimar* «این <است> آنچه از سوی من کرده شد»؛ *u-(i)kimaraptiri-k-a* «از سوی من به ایشان گفته شد»^۱.
 فعل جعلی (در پیوند با نام): الف) با اسم: *nuku sunki-p-ut* «ما شاه بودیم / بوده‌ایم»؛
innu tituku-r(a)- (ب) با صفت: *innu tituku-r(a)-* «این *k-ut* «دروغزن نبودم / نبوده‌ام». (پ) با ضمیر: *innu tituku-r(a)-* «این مردمانی <ند> که من شاه ایشان بودم / بوده‌ام»^۲.
 ۲.۲.۲.۵.۳ صرف ۳ (با افزونهٔ -n- که پس از ستاک قرار می‌گیرد شناخته می‌شود)
 - کاربرد: وجه اخباری^۴؛ نمود ناقص و زمان حال و آینده؛ هردو باب لازم و متعدی و نیز باب معلوم (برای فعل متعدی)^۵.

1) *DISpír-ti-ia hal-pi-ka₄* (DB 10:25); *hi ap-pa DISú-ik-ki-mar hu-ud-da-ak* (DB 15:55); *DISú-ik-ki-mar ap ti-ri-ik-ka₄* (DB 8:19)

۲) علاوه بر *-(p?)-ut*، شناسهٔ *-k-ut* نیز، در پیوند با نام و برای ساختن گونه‌ای فعل جعلی یا در نقش فعل ربط ماضی، به‌کار می‌رود. نظر کیتانا، مبنی بر *-(ut > -ti + u)*، که پیش‌تر بدان اشاره شد، با این موارد همخوانی معنایی دارد. گفتنی است این دو شناسه، در پیوند با نام، معمولاً برابر فعل‌های فارسی باستان، به‌ترتیب، *amahi* «هستم» (DB 3:6; 4:8) و *ami* «هستم» (DNa: 4:29) یا *āham* «بودم» (DB 63:79-80, 80; XPh 3:12) آمده‌اند، یعنی فعل ایلامی یکسان برای دو زمان حال و گذشتهٔ فارسی باستان. این فعل یکسان را نگارنده، به‌ترتیب، نه «هستم» و «هستم» (استالپر ۲۰۰۴: ۷۹)، بلکه «بودیم» و «بودم» ترجمه می‌کند؛ چرا که فعل‌های صرف ۲ زمان گذشته را نشان می‌دهند و برابری فارسی باستان نیز در هردو زمان، و نه فقط زمان حال، آمده‌اند. از سوی دیگر، چون صرف ۱ نیز زمان گذشته را نشان می‌دهد، قائل شدن زمان گذشته برای فعل‌های مورد بحث، حتی در صورت تعلق آنها به صرف ۱ نیز، استوار است.

3) *DISnu-ku DISÉŠŠANA-ip-ú-ut* (DB 4:8); *šá-áš-šá-da ka₄-ra-da-la-ri DISšá-lu-ú-ut* (DB 3:6); *in-ni ti-tuk-kur-ra-gi-ud* (DB 63:79-80); *hi ASda-a-ia-ma ak-ka₄-be-na DISú DISÉŠŠANA ap-pi-ni-gi-ud* (XPh 3:11-12)

۴) برای چگونگی پذیرفتن وجه نهی در این صرف، نک: ۱.۳.۵.۳.

۵) فعل مجهول ایلامی تنها در زمان گذشته (صرف ۲) نمایان می‌شود (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۸) و هیچ نمونهٔ روشنی که نشان‌دهندهٔ باب مجهول در صرف ۳ باشد شناخته نیست (هلک ۱۹۵۹: ۱۵)، اما گریوسوزینی و راش (۱۹۸۷: ۳۴؛ گریوسوزینی ۱۹۹۴: ۵۸؛ ۱۹۹۸: ۳۳۳) هردو صرف اسمی را در اصل مجهول می‌دانند. نیز قس: هلک (۱۹۶۵: ۱۲۱-۱۲۲) که مصدرهای صرف ۳ را دارای معنی مجهول نیز می‌داند و نظر هینکلمن (۲۰۰۸: ۱۸۲-۲۰۷) در مورد واژهٔ بحث‌انگیز *la-an* (DBa 1) که، بنابر استدلالی مفصل، از فعل *la/i-* «پیشکش کردن، فرستادن» در صرف ۳ دانسته و به «فرستاده‌شونده» ترجمه کرده است.

- شناسه‌های صرف ۳ به قرار زیرند^۱:

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	-n-k	-n-un
دوم شخص	-n-t	----
سوم شخص	-n-r	-n-p

- در این میان، شناسه^۲ -n-un بحث‌انگیز بوده است. هُلک (۱۹۵۹: ۱، ۱۶، ۱۸) -n-un را در مواردی مانند «می‌گوییم» (*tiri-ma-n-un*) (DB 3:5-6; DBa 3:7) و «می‌کنیم» (*uti-n-un upa*) (DB *passim*) به درستی شناسه^۳ اول شخص جمع صرف ۳ در ایلامی هخامنشی دانسته و در جای دیگر (همو ۱۹۷۳: ۱۵۱) این شناسه را با فعل‌های ایلامی میانه *turu-n-un-unki*

(۱) در ایلامی میانه، شناسه‌های صرف اسمی یکی است و اختلاف آنها تنها در افزونه^۴ -k- و -n-، به ترتیب برای صرف ۲ و ۳، است (استالپر ۲۰۰۴: ۷۸؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۰-۳۳۱).

شمار شخص	صرف ۲		صرف ۳	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	*-k-k		-n-k	
دوم شخص	*-k-t		-n-t	
سوم شخص	-k-r	-k-p	-n-r	-n-p

(۲) به بیان روشن‌تر -n-un شناسه و -n- افزونه صرف ۳ است.

(۳) هُلک (۱۹۵۹: ۱۶) *upa* را اداتی با نقش پیشنهادی می‌داند و هیئتس و کخ (۱۹۸۷: ۶۷۶) ادات پایانی برای نقل قول مستقیم، تاکر (۱۹۹۸: ۱۷۷، پانوش ۲۳) این فعل را، که در بیستون در الگوی *šī-in-nu-ip šā-pár-rák-* *um-me hu-ut-ti-nu-un-ú-ba* می‌آید، با شمار مفرد آن (*hu-ut-ti-man-ra*)، که دقیقاً در الگویی مشابه به کار رفته، می‌سنجد و با توجه به اینکه وجود *upa* به عنوان ادات، جز در این قالب، شناخته نیست، احتمال می‌دهد که *-ba* در اینجا برابر جمع *-r* در شمار مفرد آن باشد. اما چنان‌که خود او نیز می‌گوید، در این صورت نیز با پسوند/شناسه‌ای نامتعارف روبه‌رو خواهیم بود که انتظار ما را برای رسیدن به صورت متعارف *-n-p* برآورده نمی‌کند. از این‌رو، هرچند انتقاد تاکر کاملاً چالش‌برانگیز است، به نظر می‌رسد هنوز ادات دانستن *upa* یا دست‌کم مستقل بودنش از فعل پیش از آن، و فرض *uti-n-un* پذیرفتنی‌تر است.

«می‌گوییم» و *hi-n-unka* «خواهیم داشت/ ساخت»، در برابر شمار مفرد *turu-n-ka* و *he-n-ka* سنجیده است.^۱

فعل لازم: *u Šatrita NUMUN Vakištra-na ni-ma-n-k(i)* «من شترپنه از تبار وکشتره‌ام».^۲
فعل متعدی: ... *anka i zila elma-n-t(i)* «اگر این چنین می‌پنداری...»؛ *Dārayavauš nuku NUMUN Akamanišiya tiri-ma-n-*؛ ... *sunki na-n-r(i)* «داریوش شاه می‌گوید...»؛
un: «ما خود را تبار هخامنشی می‌خوانیم».^۳

۳.۲.۵.۳. صرف *ma-* دار/ ثانویه (با فعل کمکی *ma-* بازشناخته می‌شود)

در هر سه صرف به‌کار رفته^۴ و پس از ستاک و پیش از افزونه‌های *-k-* و *-n-* (در صرف ۲ و ۳) می‌آید.^۵ همواره بر سر کارکرد معنایی یا دستوری صرف ثانویه گفت‌وگو بوده است و تکریری-دیرشی، نشان‌دهنده تکرار فعل یا انجام آن در یک دوره زمانی (کمرن ۱۹۴۸: ۴۷؛ لا با ۱۹۵۱: ۳۶؛ هلک ۱۹۵۹: ۱۳-۱۵، ۱۸؛ ۱۹۶۵: ۱۲۱؛ مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۷۱، ۱۲۱-۱۲۲)؛ نشان‌دهنده خواست، قصد و اعلام (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۳۶-۳۸؛ گریوسوزینی و دیگران ۱۹۹۳: همه‌جا؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۸۷-۸۹)؛ احتمالاً نشان‌دهنده تغییر وضعیت (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۶)؛ واداری و

(۱) در مورد این دو فعل ایلامی هخامنشی، برخی (مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۷۹؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۶؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۰۷-۱۰۸) همین نظر را پذیرفته‌اند و گاه منتقدانی نیز داشته، اما باتوجه به شاهدهای یادشده تلاش ایشان در توجیه این دو فعل با تصحیح‌های **tirimanut* (پیپر ۱۹۵۵: ۴۷) و *uttinunp* و *tirinunp** (راینر ۱۹۶۹: ۸۹) یا فرض فعل کمکی *-nu* با معنی «توانستن» (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۳۶-۳۸؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۸۷-۸۹) را نمی‌توان پذیرفت. به‌ویژه که علاوه بر شاهد کتیبه‌ای مذکور (*tiri-ma-n-un*)، هلک (۱۹۷۳: ۱۵۱: پ. ۱۰) به نمونه مشابه *hapimanun* در گل‌نوشته‌ای منتشر نشده از تخت‌جمشید نیز اشاره می‌کند.

2) $DIŠ_4 DIŠ_4 šá-at-tar-ri-da DIŠ NUMUN^{MES} DIŠ ma-ak-iš-tar-ra-na ni-ma-an-ki$ (DB 24:10-11)

3) $an-ka_4 hi zí-la el-ma-in-ti$ (DB 55:65); $DIŠ da-ri-ia-ma-u-iš DIŠ EŠŠANA na-an-ri$ (DB *passim*); $DIŠ nu-ku DIŠ NUMUN^{MES} DIŠ ha-ak-ka_4-man-nu-iš-ši-ia ti-ri-ma-nu-un$ (DBa 3:6-7)

(۴) معمولاً صرف *ma-* دار برای هر سه صرف به‌ترتیب با *Im*، *Im* و *III_m* نشان داده می‌شود.

(۵) در ایلامی میانه و نو، پس از افزونه *-k-* و *-n-* و پسوند جاندار *-r-* نیز می‌آید (نک: خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۶؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۰).

متعدی (کیتانا ۲۰۱۰: ۱۲۵-۱۲۶) دانسته شده است.^۱ فعل‌های -ma-دار در صیغه‌های زیر در ایلامی هخامنشی به کار رفته است:^۲

شمار شخص	صرف ۱ ثانویه / Im	صرف ۲ ثانویه / IIm		صرف ۳ ثانویه / IIIIm	
	مفرد	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	-ma-∅			-ma-n-k	-ma-n-un
سوم شخص	-ma-š	-ma-k	-ma-p	-ma-n-r	-ma-n-p

مانند elt-e ki tu-ma «یک چشمش را گرفتم (= کندم)»؛ tašup apa peti-p u-nina inni tiri-ma-n-p(i) «گروه شورشیان که خود را از من نمی‌خوانند».^۳

۳.۵.۳. وجه‌های نهی، امر و آرزویی

۱.۳.۵.۳. نهی: از فعل صرف^۴ با ادات نهی^۵ anu، که معمولاً در آغاز جمله می‌آید، ساخته می‌شود؛ مانند (i) elma-n-r(i) tituk-me uri-n-r-a inni upi-r(i) anu ... «مبادا ... او باور نکند و دروغ پندارد».^۶

(۱) محتمل است که این صرف کارکرد ویژه‌ای نیز در ترجمه فعل‌های فارسی باستان داشته بوده باشد، چرا که معمولاً صرف IIIIm برابر فعل‌های مضارع فارسی باستان می‌آید، درحالی‌که فعل‌های التزامی در معنی آینده با صرف ۳ بدون -ma- ترجمه شده‌اند (نک: مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۷۱؛ تاکر ۱۹۹۸: ۱۸۸-۱۹۲).

(۲) در این میان، صرف Im تنها برای فعل tu- «گرفتن، دریافت کردن» به کار رفته است (استالپر ۲۰۰۴: ۸۰).
3) el-te ki du-ma (DB 32:55-56); DIŠ³taš-šū-íp ap-pa DIŠ³be-ti-íp DIŠ³ú-ni-na in-ni ti-ri-man-pi (DB 29:39)

(۴) خاچیکان (۱۹۹۸: ۳۸) می‌گوید گاه ممکن است با صرف ۱ نیز فعل نهی ساخته شود، اما نمونه‌ای ذکر نمی‌کند.
(۵) در ایلامی پیش‌هخامنشی ani است. محتمل است تلفظ ایلامی هخامنشی آن نیز با /i/ باشد (قس: ۲.۲: نشانه Cu).
(۶) جمله شرطی نیز به همین شیوه و با anka «اگر» ساخته می‌شود. فعل نهی و فعل جمله شرطی در ایلامی صرف جداگانه‌ای ندارد، اما در فارسی با فعل التزامی ترجمه می‌شوند (مانند «اگر پنهان کنی» یا «مبادا بشناسند»). نیز برای فهرستی از فعل‌های نهی ایلامی هخامنشی کتیبه‌ای/شاهی و برابرهای فارسی باستان التزامی، تمنایی و انشایی آن، نک: تاکر ۱۹۹۸: ۱۸۱.

7) a-nu ... hu-pír-ri in-ni u-ri-in-ra tí-ut-ki-me el-man-ri (DB 58:71-72)

۲.۳.۵.۳. امر: تنها برای دوم‌شخص^۱ به‌کار می‌رود و در ایلامی هخامنشی^۲ برابر است با الف) صورت ستاکی بدون شناسه برای امر فعل لازم (مفرد)؛ ب) سوم‌شخص مفرد از صرف^۱ یا به عبارت دیگر [شناسه^۳ -š + ستاک] برای امر فعل متعدی (مفرد و جمع) و لازم (جمع)؛ مانند *mite ... upi-p(e) alpi-š* «پیش رو! ... او را درهم‌شکن!»؛ *mite-š Vivāna ir alpi-š* «پیش روید و یوانه را بکشید!»؛ *up(e) uri-š* «آن را باور دار!».

۳.۳.۵.۳. آرزویی/خواستاری: از پیوستن ادات آرزویی ساز *-ni*^۵ به صیغه‌های صرف^۱ و ۲ ساخته می‌شود؛ مانند *mit-ki-ni tašup apa peti-p ... upi-p(e) alpi-š-ni* «باشد که پیش رود <و> گروه شورشیان... را باشد که درهم‌شکند!».

۴.۵.۳. فعل «بودن»

ایلامی هخامنشی دارای دو فعل بودن یعنی *ni-* و *šar/nV*^۶ است که می‌توانند به‌عنوان فعل ربط در پیوند دادن نهاد و گزاره به‌کار روند و صرف آن گاه، در مقایسه با فعل‌های

۱) والا (۱۹۹۴: ۲۶۶) باتوجه‌به فعل *iddu* (> *in du*) امر سوم‌شخص را نیز برای ستاک بدون شناسه احتمال می‌دهد.

۲) در ایلامی میانه فعل امر برابر است با دوم‌شخص مفرد و جمع از صرف^۱ برای امر مفرد و جمع. مانند *hap-t* «بشنو(ید)»، *huta-ht* «بکن(ید)» (رایتر ۱۹۶۹: ۸۲؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۸؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۱۸؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۲).

۳) این دو دسته به‌ترتیب برای شمار مفرد و برای هردو شمار مفرد و جمع (پیپر ۱۹۵۵: ۵۵؛ رایتر ۱۹۶۹: ۸۲) برای فعل‌های لازم و هردو فعل لازم و متعدی (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۸؛ کربرنیک ۲۰۰۵: ۱۷۶؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۱۸) دانسته شده است. تفسیر دیگر (استالپر ۲۰۰۴: ۸۱؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۲) می‌گوید: فعل امر ایلامی هخامنشی برابر است با سوم‌شخص مفرد از صرف^۱ که در بندهای موازی، اگر فعل امر نخست فعل لازم باشد، به‌صورت ستاکی و بی‌شناسه می‌آید. در مورد فعل امر بی‌شناسه، در دو نظر نخست، به‌ترتیب باب لازم و شمار مفرد فعل مفعول مانده (قس *uri-š* و *mite-š* در شاهد‌های بالا) و حکم استالپر نیز در مورد شمار جمع فعل لازم صادق نیست (قس: *mite-š* در شاهد‌های بالا).

۴) *mi-te ... hu-pi-be hal-pi-iš* (DB 29:39); *mi-te-iš^{Dis}mi-ma-na ir hal-pi-iš* (DB 45:22-23); *hu-uh-be u-ri-iš* (DB 56:67)

۵) در ایلامی میانه، *-ni/a* و *-li* و در ایلامی کهن، *-li* به‌کار می‌رود (رایتر ۱۹۶۹: ۸۰؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۸۰). کیتانا (۲۰۱۰: ۱۲۰) احتمال می‌دهد ادات آرزویی ساز *-ni* با فعل *ni-* «بودن» ارتباط ریشه‌ای داشته باشد.

۶) *mi-ut-ki-ni^{Dis}taš-šu-ip ap-pa^{Dis}be-ti-ip ... hu-pi-be hal-pi-iš-ni* (DB 38:81-82)

۷) وجود دو صورت *-šari* و *-šaru* شاید نتیجه ناغلطان بودن همخوان لثوی *t/* باشد (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۴۰).

دیگر، ناهمخوان است. در ایلامی هخامنشی تمایلی کلی به آمدن فعلِ بودن، به‌جای پایانه‌های جاندار، به‌عنوان فعل ربط وجود دارد (خاچیکیان ۱۹۹۸: ۳۸-۴۰).

ni- مانند *irtāvā ni-n-t(a)* «رستگار هستی» (قس: ۲.۲.۲.۵.۳)؛ *ITI-na 25½ ŠE.BAR api-* **ma ni-ma-k** «ماهانه ۱/۲. ۲۵ جو برای ایشان بود»^۱. (قس: ۱.۲.۲.۵.۳ و ۳.۲.۵.۳).
šarV- و **šanV-** مانند *kuš u Bābili šanu-k-ut* «تا من به بابل بودم [این مردم بر من شوریدند]»؛ *nu sunki aka mešin šani-k-t(i) ...* «تو! شاهی که از این پس بودی (= باشی)!» [از دروغ، سخت خود را بپای!]. (برای دو نمونهٔ اخیر قس: ۱.۲.۲.۵.۳)؛ *nap taya-p apa šari-* **n(a)** «خدایان دیگری که هستند»^۲ (قس: ۲.۲.۲.۵.۳ (۹)).

۵.۵.۳. افزونه‌های فعلی **-a** و **-ti**

۱.۵.۵.۳. **-a**: به پایان همهٔ صورت‌های فعلی می‌پیوندد و حرف ربطی است که جملهٔ پیرو را نشان می‌دهد یا دو فعل معطوف را به هم پیوند می‌دهد (استالپر ۲۰۰۴: ۸۱-۸۲؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۳۷-۱۳۹؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۳).^۴ در این دو کارکرد می‌توان آن را، به‌ترتیب، «که» و «و» ترجمه کرد (نیز نک: ۸.۴ و ۲.۹.۴). مانند *22 nan ITI Viyakanaš-na pir-k-a i mari-* «۲۲ روز ماه و یک‌گنش گذشته بود که این‌چنین نبرد کردند»؛ *zila šaparakume uta-š k-a rapa-k-a u-(i)ki tinki-k*: «گرفته شد و دریند شد و نزد من فرستاده شد»^۵.

1) *ir-da-ma ni-in-da* (XPh 4d:40); ^{AN}ITI^{MES}-na 25½ ŠE.BAR^{MES} ap-pu(!)-ma ni-ma-ak (PFa 8:15-16)

2) *ku-iš* ^{DIŠ}ú ^{AŠ}ba-pi-li ša-nu-gi-ut (DB 21:2); ^{DIŠ}nu ^{DIŠ}nu ^{DIŠ}EŠŠANA ^{DIŠ}ak-ka₄ me-iš-ši-in ša-ni-ik-ti (DB

55:63-64); ^{AN}na-ap da-a-ib-be ap-pa ša-ri-na (DB 62:78)

۳) در اول‌شخص مفرد، صرف فعلی/ صرف ۱، که شناسه صفر است، اگر ستاک مختوم به **-i-** باشد، افزونهٔ مذکور می‌تواند به صورت **-ya** ظاهر شود. چند فعل در ایلامی هخامنشی، در پایان بند و جایی که نباید، این افزونهٔ **-ya** را پذیرفته‌اند. این رخداد ممکن است فرایندی قیاسی باشد که متأثر از افزونهٔ **-a** پس از فعل‌های مختوم به **-i-** ایجاد شده باشد (راینر ۱۹۶۹: ۸۱).

۴) برخی بر کارکرد نخست (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۵، ۴۰؛ والا ۱۹۹۴: ۲۷۲) یا کارکرد دوم (هلک ۱۹۵۹: ۵-۶) تأکید کرده‌اند. هیتس و کخ (۱۹۸۷: همه‌جا)، چنان‌که از ترجمهٔ ایشان از فعل‌های با افزونهٔ **-a** برمی‌آید، آن را افزونه‌ای برای فراگذشته انگاشته‌اند. فرض اخیر به‌هیچ‌روی پذیرفتنی نیست.

5) *22* ^{AN}na-an ^{AN}ITI^{MES} ^{AN}mi-ia-kán-na-iš-na pi-ir-ka₄ hi zi-la ša-pár-rák-um-me hu-ud-da-iš (DB 35:72-73); *mar-ri-ka₄ ráb-ba-ka₄* ^{DIŠ}ú-ik-ki tin-gi-ik (DB 17:65)

۲.۵.۵.۳. *-ti*: به پایان فعل صرف ۱ و ۲، به ویژه سوم شخص از صرف ۱، می‌پیوندد و می‌تواند با پذیرفتن افزونه *-a* به صورت *-t-a* ($> -ti + -a$)^۱ نیز بیاید. فعلی که این افزونه را پذیرفته در گل‌نوشته‌های هخامنشی معمولاً در پایان متن و در کتیبه‌های هخامنشی معمولاً در پایان جمله پیرو می‌آید و زمانی پیش از زمان فعل اصلی جمله، که معمولاً ماضی است، را نشان می‌دهد. لذا می‌توان آن را پسوندی برای فعل فراگذشته^۲ دانست^۳ (هیئتس و کخ ۱۹۸۷؛ همه‌جا؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۷۴؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۳۳). (مانند *apa Gamāta aka maguš sari-š-t-a* «من پرستشگاه خدایان را ساختم» که گوماته مغ ویران کرده بود»؛ *dayāuš i apa u-nina tiri-š-t-a* «این مردمی <اند> که خود را از آن من خوانده‌اند»)^۴.

۶.۵.۳. مشتقات فعلی

۱.۶.۵.۳. **صفت فاعلی**: از پیوستن پسوندهای اسمی جاندار *-r* (برای مفرد) و *-p* (برای جمع) به ستاک صرف ۱^۵ و با بسامد کمتر، صرف ۳ ساخته می‌شود و اگر صفت فاعلی متعددی باشد می‌تواند مانند فعل مفعول بپذیرد یا به صورت صفت فاعلی مرکب بلافاصله پس از مفعول خود بیاید. مورد اخیر می‌تواند کارکرد اسمی داشته باشد. از صرف ۱^۶: *tipi i ... apa u tali-r(a)* «این کتیبه ... که من نویسنده^۷ <اش بودم>»

(۱) اشتباه نشود با افزونه/ادات تأکید(؟) *-ta* که پس از نام می‌آید. هرچند کربرنیک (۲۰۰۵: ۱۷۹-۱۸۰) احتمال می‌دهد هم‌ریشه باشند.

(۲) فعلی که در اینجا فراگذشته خوانده شده است، در فارسی می‌تواند با ماضی نقلی و ماضی بعید ترجمه شود.
(۳) هرچند افزونه *-ti* بسیار مورد بحث بوده، حکم فوق (نشانه فراگذشته)، چنان‌که در شاهد‌های بالا پیداست، از سویی به‌سختی می‌تواند مورد تردید قرار گیرد و از سوی دیگر معمولاً نظرهای دیگر (برای فهرستی از این نظرها، نک: رایبر ۱۹۶۹: ۸۱؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵۱-۵۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۲) را نیز در برمی‌گیرد.

(۴) *ap-pa^{DIS} kam-ma-ad-da ak-ka^{DIS} ma-ku-iš sa-ri-iš-da* (DB 14:48-49); *DIS^{DIS} da-a-ia-u-iš hi ap-pa^{DIS} ū-ni-na ti-ri-iš-ti* (DB 6:9-10)

(۵) در دستوره‌های دیگر، صرف اسمی ۴ (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۳۳-۳۵؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۱۰) و اسم‌عامل (گریوسوزینی ۱۹۹۴: ۹؛ ۱۹۹۸: ۳۳۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۱؛ تاورنیه ۲۰۱۱ الف: ۳۲۲) نیز خوانده شده است.

(۶) برای برخی نمونه‌های دیگر که در گل‌نوشته‌های ایلامی آمده است، نک: هلک ۱۹۶۵: ۱۲۳-۱۲۴.

(۷) *uta-r(a)* نیز در ترکیب‌هایی مانند *apa u uta-r(a)* «آنچه من کننده <اش بودم> (= آنچه من کردم)» (*XPa*) 13-14(3) نیز باید هم‌ساخت با نمونه مذکور باشد و فرض ضمیر پیوسته بودن *-r(a)* در آن (نک: اسکالموسکی ۱۹۷۶: ۲۱۹-۲۲۵) پذیرفته نیست. این ضمیر به صورت *ir* و پیش از فعل می‌آید و نه پس از آن (در این مورد، نک: گریو ۱۹۷۳: ۱۲۴-۱۲۵).

(-> tali «نوشتن»؛ muši-n.uti-p «حساب‌کنندگان، آمارگران»^۱ (> muši-n «حساب، آمار» و ut-a «کردن»)^۲. از صرف ۳: ru-r(a) tite-n-r(a) «مرد دروغزن» (> titi- «دروغ گفتن»). tipi- me.sapi-man-p(a) «نسخه‌برداران، متن‌رونویسان» (> tipi-me «متن، نوشته»، -sapi «رونویسی کردن»)^۳.

۲.۶.۵.۳. صفت مفعولی: برابر است با صورت بدون شناسه صرف ۲ یا به بیان دیگر ستاکی که افزونه -k- پذیرفته باشد. صفت مفعولی می‌تواند پسوند جاندار نیز بپذیرد و معمولاً با و بدون پسوند جاندار، به ترتیب، به عنوان اسم جاندار و بی‌جان نیز به کار می‌رود (مانند u- nina uta-k «کرده (= کار) من» (> uta «کردن»؛ > katu-k-r(a) «زنده»^۵ (> katV «زیستن»)^۶. ۳.۶.۵.۳. مصدر: برابر است با صورت صرف‌نشده (بدون شناسه) صرف ۱ و ۳. یا به عبارت دیگر برابر با ستاک خام و ستاکی که افزونه صرف ۳ (n(a)- پذیرفته است)^۷. مصدر می‌تواند نقش الف) فعل غیرشخصی که با فعل معطوف بعد از خود تفسیر می‌شود و ب) نقش اسم مصدر را ایفا کند^۸ (هَلْک ۱۹۶۵: ۱۲۱؛ گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۳۴؛ تاکر ۱۹۹۸: ۱۷۸؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۱؛ تاورنیه ۲۰۱۱الف: ۳۳۲) (مانند A-ma puta-na A i-ma šasa-k

۱) توجه شود که صفت فاعلی جمع از صرف ۱ با فعل سوم شخص جمع صرف ۲ صورت یکسانی دارد.

2) ^{AS}tup-pi hi ... ap-pa ^{DIS}u tal-li-ra (DB 65:84-85); mu-iš-ši-in-hu-ut-ti-ip (PT 22:24-25)

3) ^{DIS}LÜ^{MES}-ir-ra ti-te-in-ra (DB 55:64); ^{DIS}tup-pi-me-sa-pi-man-ba (PF 1137: 5-6)

۴) توجه شود که صفت مفعولی بدون پسوند جاندار با فعل سوم شخص مفرد صرف ۲ صورت یکسانی دارد.

۵) صفت مفعولی‌ای که بر فعل لازم ساخته شود دارای معنی فاعلی است.

6) ^{DIS}u-ni-na hu-ud-da-ak (DB 58:71); ka₄-tuk-ra (XPh 4d:45)

۷) برخی (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۴۱؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۱۸) قائل به پسوند -na شده‌اند که مصدر هدف می‌سازد و احتمال می‌دهند مرکب از پسوند آرزویی -ni- و افزونه -a- (نک: ۱.۵.۵.۳) باشد. فرض پسوند جداگانه -na- با کارکرد مذکور توجه‌پذیر نیست، زیرا این مصدر همیشه نمی‌تواند مصدر هدف فرض شود (قس: puta-na در شاهد‌های ذکر شده) و مصدر مختوم به -n- نیز داریم و از سوی دیگر ستاک خام نیز نقش مصدری دارد. لذا بهتر است آن را برابر افزونه -n- صرف ۳ بدانیم و مصدر ایلامی را به طور کلی برابر با فعل صرف‌نشده صرف ۱ و ۳ بدانیم.
۸) هَلْک (۱۹۶۵: ۱۲۱-۱۲۲) مصدرهای مذکور را علاوه بر معلوم، دارای کارکرد مصدر مجهول نیز می‌داند. با توجه به ساختار معلوم صرف ۱ و ۳، پذیرفتن این نظر دشوار است. به‌ویژه که معلوم دانستن نمونه‌هایی که هَلْک می‌آورد (مانند ud-da «ساخته شدن»؛ tal-li-ma-na «نوشته شدن») ناهمخوانی‌ای با متن ندارد.

«در آب گریخته و در آب برده شد»؛ Kanbuziya alpi tu-e-ma alpi-k «کمبوجیه در مردن خودش (= به مرگ طبیعی) مرد»^۱.

۴.۶.۵.۳. اسم: پسوند صرف اسمی بی‌جان -me می‌تواند، در پیوند با فعل، اسم بسازد (مانند tit-ki-me «دروغ» (>titi «دروغ گفتن»)).

برابر انگلیسی برخی از اصطلاحات فنی که برابر فارسی آن ممکن است برای خواننده ابهام‌زا باشد:

iterative-durative: تکریری-دیرشی	optative: آرزویی/خواستاری
minimal pair: جفت کمینه	phonetics: آواشناسی
gender: جنس	glide: آوای غلتان
present: حال	future: آینده
case: حالت	indicative: اخباری
preposition: حرف اضافه پیشایند	particle: ادات
postposition: حرف اضافه پسایند	negative particle: ادات نفی
conjunction: حرف ربط	prohibitive particle: ادات نهی
delocutive: دیگری/غایب	noun: اسم
root: ریشه	agent noun: اسم‌عامل
root-stem: ریشه‌ستاک	abstract noun: اسم معنی
agglutinative language: زبان پیوندی	imperative: امر
tense: زمان	ideogram: اندیشه‌نگار
grammatical constituents: سازه‌های دستوری	Proto-Elamite: ایلامی آغازی
stem: ستاک	Linear Elamite: ایلامی نگاشتی
compound stem: ستاک مرکب	voice: باب
reduplicated stem: ستاک مضاعف	voiceless stop/ plosive: بندشی بی‌واک
tense: سخت	voiced stop/ plosive: بندشی واکنار
determinative: سرده‌نشان	nominal suffix: پسوند اسمی
lax: سست	proto-cuneiform: پیش‌میخی
person: شخص	cohortative: پیشنهادی

1) ^{AS}A^{MES}-ma pu-ud-da-na ^{AS}A^{MES} hi-ma šá-sa-ak (DB 19:78); ^{DIS}kán-bu-zí-ia hal-pi du-hi-e-ma hal-pi-ik (DB 11:32-33)

locutive: گوینده/ متکلم:	number: شمار:
intransitive: لازم:	verbal ending: شناسه فعلی:
alveolar: لثوی:	allocutive: شنونده/ مخاطب:
transitive: متعدی:	morphology: صرف:
passive: مجهول:	verbal conjugation: صرف فعلی:
infinitive: مصدر:	nominal conjugation: صرف اسمی:
active: معلوم:	active participle: صفت فاعلی:
direct object: مفعول صریح:	passive-intransitive participle: صفت مفعولی:
indirect object: مفعول غیر صریح:	paradigm: صیغه:
relative pronoun: موصول:	demonstrative pronoun: ضمیر اشاره:
non-trilled: ناغلطان:	reflexive pronoun: ضمیر بازتابی:
substantive: نام:	resumptive/ anaphoric pronoun: ضمیر بازگشتی:
direct quotation/discourse: نقل قول مستقیم:	interrogative pronoun: ضمیر پرسشی:
aspect: نمود:	personal pronoun: ضمیر شخصی:
perfective aspect: نمود کامل:	indefinite pronoun: ضمیر مبهم/ نامعین:
imperfective aspect: نمود ناقص:	possessive pronoun: ضمیر ملکی:
subject: نهاد:	pluperfect: فرا گذشته/ ماضی کامل:
prohibitive: نهی:	verb of motion: فعل حرکتی:
logogram: واژه‌نگار:	copula: فعل ربط:
phoneme: واج:	verb of speaking: فعل گفتاری:
allophone: واج گونه:	analogical: قیاسی:
mood: وجه:	adverb: قید:
state: وضعیت:	predicate: گزاره:
syllabogram: هجانگار:	past: گذشته/ ماضی:
assimilation: هم‌گونی:	nomial group: گروه اسمی:

منابع

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، ۱۳۸۱.
 یاقوت الحموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، ج ۳، طهران، ۱۹۶۵.

- Basello, G.P., 2004, "Elam between Assyriology and Iranian Studies, *Schools of Oriental Studies and the Development of Modern Historiography*, eds. A. PANAIÑO and A. PIRAS. Proceedings of the Fourth Annual Symposium of the Assyrian and Babylonian Intellectual Heritage Project, held in Ravenna, Italy, October 13-17, 2001, Milan, pp.1-40.
- _____, 2012a. "Writings from Konar Sandal (Jiroft) and Its Pertinence to Elamite Studies", *Studies in Elamite and Old Persian Writings and Texts (Iranica et Elamica 2)*, Raleigh, pp. 47-57.
- _____, 2012b. "L'uomo e il divino nell'antico Elam", *Il mistero che rivelato ci divide e sofferto ci unisce: Studi pettazzoniani in onore di Mario Gandini*, eds. G. P. Basello, P. Ognibene and A. PANAIÑO, Milano, pp. 143-220.
- _____, 2013, "A Middle Elamite Inscribed Brick in the National Museum of Oriental Art, Rome", *Elamica 3: Contributions on History and Culture of Elam and Its Neighbouring Regions*, ed. B. Mofidi-Nasrabadi, Hildesheim, pp. 1-33.
- Blažek, V., 1999, "Elam: A Bridge between Ancient Near East and Dravidian India?", *Archaeology and Language 4, Language Change and Cultural Transformation*, eds. R. Blench and M. Spriggs, London, pp. 48-78.
- Bork, F., 1933, "Elamische Studien", *Mitteilungen der Altorientalischen Gesellschaft* 7, 3, Leipzig, pp. 2-31.
- CAMERON, G., 1948, *Persepolis Treasury Tablets*, Oriental Institute Publications 65, Chicago.
- _____, 1959, "The 'Daiva' Inscription of Xerxes: in Elamite", *Die Welt des Orients*, Bd. 2, H. 5/6, pp. 470-476.
- _____, 1973, "The Persian Satrapies and Related Matters", *Journal of Near Eastern Studies*, 32, pp. 47-56.
- DAHL, J., 2003, "Early Writing in Iran", *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D. T. Potts, Oxford, pp. 233-262.
- _____, 2012, "The Marks of Early Writing", *Journal of the British Institute of Persian Studies*, 50, pp 1-11.
- DESSERT, F., 2014, "A New Writing System Discovered in 3rd Millennium BCE Iran: The Konar Sandal 'Geometric' Tablets", *Iranica Antiqua* 49, pp. 83-109.
- ENGLUND, R., 1998, "Elam, iii. Proto-Elamite", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII, Costa Mesa, pp. 325-330.
- GRILLOR, F., 1973, "La postposition génitive -na en élamite", *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran* 3, pp. 113-169.
- _____, 1978, "Les affixes nominaux et les pronoms indépendants de la langue élamite", *Journal Asiatique*, 266, pp. 1-35.
- Grillor-Susini (= Grillor), F., 1994, "Une nouvelle approche de la morphologie élamite: racines, bases et familles de mots", *Journal Asiatique* 282, pp. 1-18.
- _____, 1998, "Elam, v. Elamite language", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII, Costa Mesa, pp. 332-335.
- _____, 2008, *L'Élamite: Éléments de grammaire*, Paris.

- Grillot-Susini, F., Herrenschmidt, C., and Malbran-Labat, F., 1993, "La version élamite de la trilingue de Behistun: une nouvelle lecture", *Journal Asiatique* 281, pp. 19-59.
- Grillot-Susini, F., and Roche, C., 1987, *Éléments de grammaire élamite*, Paris.
- Hallock, R., 1959, "The Finite Verb in Achaemenid Elamite", *Journal of Near Eastern Studies* 18, pp. 1-19.
- _____, 1962, "The Pronominal Suffixes in Achaemenid Elamite", *Journal of Near Eastern Studies* 21, pp. 53-56.
- _____, 1965, "The Verbal Nouns in Achaemenid Elamite", *Studies in Honor of Benno Landsberg on His Seventy-Fifth Birthday*, April 21, 1965, *Assyriological Studies* 16, Chicago, pp. 121-125.
- _____, 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago.
- _____, 1973, "On the Middle Elamite Verb", *Journal of Near Eastern Studies* 32, pp. 148-151.
- _____, 1978, "Selected Fortification Texts", *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran* 8, pp. 109-136.
- Henkelman, W., 2008, *The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, In *Achaemenid History* 14, Leiden.
- _____, 2013, "Administrative Realities: The Persepolis Archives and the Archaeology of the Achaemenid Heartland", *The Oxford Handbook of Iranian Archaeology*, ed. D. T. Potts, Oxford, pp. 528-546.
- Hinz, W., 1971, "Zu den elamischen Burgbau-Inschriften Darius I. aus Susa", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 19, pp. 17-24.
- Hinz, W., and Koch, H., 1987, *Elamisches Wörterbuch*, Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 17, Berlin.
- Hüsing, G., 1910, "Die elamische Sprachforschung", *Memnon*, 4, pp. 5-40.
- Khačikjan, M., 1998, *The Elamite Language*, Documenta Asiana, 4, Rome.
- König, F., 1965, *Die elamischen Königsinschriften*, Archiv für Orientforschung Beiheft 16, Graz.
- Krebernik, M., 2005, "Elamisch", *Sprachen des Alten Orients*, ed. M. Streck, Darmstadt, pp. 159-182.
- Labat, R., 1951, "Structure de la langue élamite (état présent de la question)", *Conférences de l'institut de linguistique de Paris* 9, pp. 23-42.
- Mayrhofer, M., 1973a, "Der Reiner-Test", *Fs. Heinrich Otten*, 27.12, eds. E. Neu and C. Rüster, Wiesbaden, pp. 191-197.
- _____, 1973b, *Onomastica Persepolitana. Das altiranische Namengut der Persepolis-Täfelchen*, Vienna.
- McAlpin, D., 1981, *Proto-Elamo-Dravidian: The Evidence and Its Implications* (= *Transactions of the American Philosophical Society*, 71, part 3).
- Paper, H., 1955, *The Phonology and Morphology of Royal Achaemenid Elamite*, Ann Arbor.
- Potts, D. T., 2012, "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian History*, ed. T. Daryaei, Oxford and New York, pp. 37-56.

- _____, 2013, "Elam, Elamites I. Ancient Near East", *Encyclopaedia of the Bible and Its Reception*, v.7 eds. H.-J. Klauck et al, Berlin/Boston, pp. 571-576.
- QUINTANA, E., 2010, *La lengua elamita (Irán pre-persa)*: Introducción a las lenguas muertas del próximo oriente antiguo, Madrid.
- _____, 2013. <http://www.um.es/cepoat/cuneiforme/elamita/> (Revisada: 1 de Enero de 2013. Copyright © 2001 I.P.O.A. Institutodel Proximo Oriente Antiguo. Murcia).
- REINER, E., 1960, "Calques sur le vieux-perse en élamite", *Bulletin de la société de linguistique de Paris* 55, pp. 222-227.
- _____, 1969, "The Elamite Language", *Altkeinasatische Sprache*, ed. B. Spuler, Handbuch der Orientalistik, Leiden and Köln, pp. 54-118.
- ROSENKRANZ, B., 1971, "Zur Genealogie des Elamischen", *Anthropos*, Bd. 66, H. 1./2, pp. 202-216.
- SALVINI, M., 1998., "Elam, iv. Linear Elamite", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII, Costa Mesa, pp. 330-332.
- SCHMITT, R., 1991, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, in *Corpus Inscriptionum Iranicarum I/I*, texts I, London.
- _____, 2009. *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio minor mit deutscher Übersetzung*, Wiesbaden.
- SKALMOWSKI, W., 1976, "Elamite and Akkadian Translations of the Old Persian Periphrastic Perfect." *Folia Orientalia* 17, pp. 217-229.
- STAROSTIN, G., 2002, "On the Genetic Affiliation of the Elamite Language", *Mother Tongue*, Issue 7, pp. 147-170.
- STOLPER, M., 2004, "Elamite", *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Languages*, ed. R. Woodard, Cambridge, pp. 60-94.
- STEVE, M. -J., 1992, *Syllabaire élamite: histoire et paléographie*, civilisations du Proche-Orient, Série II: Philologie, 1. Paris.
- SZEMERÉNYI, O., 1966, "Iranica II (Nos. 9-31)", *Die Sprache*, 12, pp. 190-226.
- TAVERNIER, J., 2006, "Iranian Toponyms in the Elamite Fortification Archive", *Beiträge zur Namenforschung*, 41, pp. 371-397.
- _____, 2007a, "Two Phonetic Complements in Achaemenid Elamite Iranica", *Nouvelles assyriologiques brèves et utilitaires*, No. 26.
- _____, 2007b. "On Some Elamite Signs and Sounds", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 157, pp. 265-291.
- _____, 2011a, "Élamite: Analyse grammaticale et lecture de textes", *Studia Antiqua VIII*, ed. L. Lebrun, Bruxelles, pp. 315-350.
- _____, 2011b, "Iranians in Neo-Elamite Texts", *Elam and Persia*, eds. J. Álvarez-Mon and M. B. Garrison, Winona Lake, pp. 191-261.

- TUCKER, E., 1998, "The 'Nominal Conjugations' in Achaemenid Elamite", *Studies in Persian History: Essays in Memory of David M. Lewis*, eds. M. Brosius and A. Kuhrt, Achaemenid History 11, Leiden, pp. 165-194.
- VALLAT, F., 1972, "Deux inscriptions élamites de Darius I^{er} (DSf et DSz)", *Studia Iranica* 1, pp. 3-13.
- _____, 1989, "Les compléments phonétiques ou graphiques en élamite achéménide", *Annali (Istituto Universitario Orientale di Napoli)* 49, pp. 219-222.
- _____, 1994, "Deux tablettes élamites de l'Université de Fribourg", *Journal of Near Eastern Studies* 53, pp. 263-274.
- _____, 1998, "Elam, I. The History of Elam", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII, Costa Mesa, pp. 301-312.
- WALKER, C. B. F., 1987, *Cuneiform (Reading the Past)*, London.
- WINKLER, H., 1896, *Die Sprache der zweiten Columne der dreisprachigen Inschriften und das Altaische* (Programm des städt. Johannes-Gymnasiums zu Breslau), Breslau.